



مرا هم بشنو

(فصلنامه مددکاری

اجتماعی-سال سوم

شماره پنجم

پاییز ۹۹)

SOCIAL WORKERS



CHANGE THE WORLD.



فهرست مطالب:

شناسه	صفحه 2
تقویم رویدادها	صفحه 3
سخن آغازین	صفحه 4
صلح خون آلود	صفحه 5
روز جهانی معلم	صفحه 8
قربانیان تجاوز در جایگاه متهم	صفحه 14
ناشنوایان و مشکلاتشان را بیشتر بشناسیم	صفحه 17
خشونت روانی علیه زنان	صفحه 19
پنج منهای یک	صفحه 22
روز کودک	صفحه 27
در انزوای ایدز	صفحه 29
ازدواج اجباری و کودک همسری	صفحه 30
روز سالمندان	صفحه 32
روز جهانی مبارزه با اعدام	صفحه 37
قلم تیز انتقاد و دانشگاه خوارزمی	صفحه 41
سخن پایانی	صفحه 44

سه ماه نامه ی مددکاری اجتماعی

شماره چهارم- پاییز 99

صاحب امتیاز: انجمن علمی- دانشجویی مددکاری اجتماعی

دانشگاه خوارزمی

سر دبیر: شورای سردبیری

مدیر مسئول: مطهره سادات دشتی

ویراستار: محسن شریفی

طراح گرافیک: ریحانه زارعی

هیئت تحریریه: آناهیتا کهن / سمانه حاصلی / سیده کیمیا

سید / مطهره سادات دشتی / فرنوش فقیهی / فاطمه نعمت

الهی / فائزه مرادی / فائزه میرابی / زهرا پورهمدانی /

زهرا خداویسی / آزاده رئیسی



۹مهر (روز جهانی ناشنویان)

۱۰مهر (روز جهانی سالمندان)



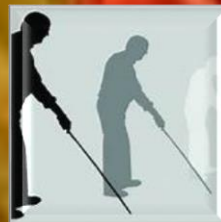
۱۶مهر (روز ملی کودک)

۱۹مهر (روز جهانی مبارزه با
اعدام)



۲۰مهر (روز جهانی دختر)

۲۴مهر (روز جهانی عصای سفید)



۲۶مهر (روز جهانی ریشه کنی
فقر)

۱۴آبان (روز جهانی فرهنگ
عمومی)



۳۰آبان (روز جهانی کودک)

سُخن آغازین

گریچه معلولم ولی اندیشه ام معلول نیست

هیچ مجهولی برای فکر من مجهول نیست

به بهانه ی انتشار مجدد نشریه فرصتی دست داد

تا باشما دوستان گرامی به گفت و گو پردازیم.

همچنان طبق روند نشریه پیشین براساس تقویم

پیش رفته و به موضوعات تخصصی همچون

معلولین / خشونت علیه زنان / تجاوز /

ازدواج اجباری و . . . پرداخته ایم که شرح

کامل آن را در فهرست مشاهده می کنید.

تلاش شد تا حق سخن ادا شود و تا آنجا که علم

و دانش و منابع موجود اجازه میداد مختصر مطلبی

حاضر گردید. از همکاری و همراهی شما دوستان

عزیز بی نهایت سپاسگزاریم.

مطهره سادات دشتی

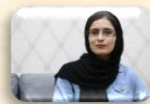
• فیصله چیست؟

«فیصله» یا «خون بس» یکی از راه ها و سنت های برقراری صلح است که قدمت آن را می توان تا دوره های باستان تخمین زد. این کهنه سنت را می توان این گونه تشریح کرد: "قرار دادن یک زن به عنوان وجه المصلحه برای اتمام جنگ و درگیری های بین دو گروه به گونه ای که گروه مغلوب، زنی را از جمع خود به منظور فیصله ی منازعه تقدیم گروه

مقابل می کند." در دوره های مختلف تاریخ، بارها دیده شده که پادشاهان و نجیب زادگان و روسای قبایل مختلف، دختران خود را برای حفظ روابط صلح آمیز یا پایان دادن به جنگ، وادار به ازدواج های سیاسی کرده اند.

• فیصله در دنیای امروزی

این سنت به تدریج به دلایل مختلفی از جمله ارتقاء حقوق زنان و رشد افکار بشر دوستانه و پیشرفت های اجتماعی، فرهنگی و عقلانی بشر در بیشتر نقاط جهان منسوخ شده و مورد انتقاد صاحب نظران حقوق زنان و جامعه شناسان مختلف



صلح خون آلود (به بهانه ی روز جهانی صلح)

تهیه کننده: سمانه حاصلی، کارشناسی مددکاری اجتماعی

صفحات تاریخ را جنگ ها و درگیری های بشری که با هدف حفظ منافع و اهداف شخصی یا گروهی بوده و به ارتکاب اعمال غیر انسانی زیادی منجر شده پر کرده است. گذشت زمان و امتداد جنگ- های پی در پی و شاید کشته شدن بسیاری از انسانهای بیگناه، بالاخره انسان را بر آن داشت تا در فکر چاره ای برای حل این معضل باشد. چاره ای به نام «صلح».

• صلح به چه قیمت؟

اگر چه کلمه ی صلح ذاتا سفید است، اما پیامدها و تصمیماتی که در خلال آن گرفته می شود، غالبا به وجود آورنده ی فضای خاکستری بوده است. صلح هم به مانند هر عمل و عکس العمل انسانی و اجتماعی دیگر بهایی دارد. گروه های مختلف انسانی برای رسیدن به صلح، تصمیمات و اقدامات متفاوتی داشتند: پرداخت غرامت، تقدیم بخشی از زمین ها، بستن عهد نامه ها و البته فیصله!

میراث فرهنگی خاموش شد. وی این سنت را منافی حقوق زنان و متعاقبا نقض حقوق بشر قلمداد کرد.

گفتنی است در استان هایی مثل **خوزستان، ایلام، سیستان و بلوچستان و سایر مناطق کشور که متشکل از عشیره ها و طوایف است، این رسم پابرجاست.** البته اظهار می شود در برخی مناطق مثل **لرستان** این سنت به طور کامل از بین رفته که بر صداقت این گفتار باید تامل کرد.



• موافقان و مخالفان فیصله

با توجه به اختلافاتی که در رابطه با این سنت وجود دارد، مردم در مواجهه با آن به دو گروه تقسیم می-شوند. موافقانی که این طرح را راهی برای حل منازعات و پیشگیری از جنگ و خونریزی می دانند و معتقدند منافاتی با حقوق زنان ندارد و می تواند

می باشد، اما در گوشه و کنار کشورهای جهان سوم در نقاطی دور از نظر که هنوز مالکیت مردان بر جان و مال زنان به سیاق قبل است، این سنت در خانواده های سنتی پا برجاست و به نحوی ناگسستنی جزو زندگی ایشان شده، آنطور که دیده می شود برای دعوای کوچک محلی بین دو خانواده هم از این سنت استفاده می شود تا کار به طوایف کشیده نشود. همچنین مشاهده می شود که درگیری های بین قبایل رخ می دهد که سالیان متمادی باعث مرگ انسانهای زیادی می شود و در نهایت با قربانی شدن یک زن فیصله می یابد.

• خون بس در ایران

به گفته ی حکمت موسوی، خون بس حداقل در ۲۰ سال گذشته در ایران اجرا نشده اما نوال نزاری، رئیس سابق کانون وکلای خوزستان به روزنامه ی همشهری گفته که برخلاف گفته ها، این رسم کاملاً منسوخ نشده و هنوز هم در برخی قبایل و عشایر شاهد آن هستیم. این ادعا با درخواست چگنی، رئیس دادگستری شهرستان شوش برای ثبت خون بس به عنوان میراث ناملموس ملی تصدیق شد. وی طی بیانیه ای در تیرماه ۹۹، خون بس را سنتی حسنه خواند که باید به ثبت ملی برسد. این درخواست که با واکنش های شدید کاربران فضای مجازی و زنان خوزستانی و فعالان حقوق بشر همراه بود، عاقبت با رای نهایی مصطفی پورعلی، مدیر کل دفتر ثبت آثار و حفظ و احیای

حافظ روابط صلح آمیز گروه‌های انسانی باشد و عموماً زنانی که در این سنت به عنوان خون بس به ازدواج کسی در می‌آیند، بدبخت نیستند و مثل دیگران به زندگی ادامه می‌دهند. **حربه و برهان این گروه، صلح و حفظ آن به هر قیمتی است.**

گروه مخالف اما این امر را با اشاره به شأن اجتماعی پایین زنان فیصله و هتک حرمتی که به دلیل موقعیت به ایشان می‌شود، امری نابهنجار می‌دانند و معتقدند زن در این منازعات، قربانی زیاده خواهی یا اشتباه مردان شده و تاوان آن را می‌دهد و حق انتخاب از وی سلب می‌شود و هیچ صلحی جبران این صدمات نخواهد بود.

• سنت حسنه یا رسم ننگین!؟

اگر چه موافقان فیصله آن را راهی برای رسیدن به صلح می‌دانند، اما باید دانست این سنت، جز سلب انتخاب آزادی زنان و پایین آوردن شأن اجتماعی ایشان، بر کم و کیف سلامت جامعه هم بی‌تاثیر نیست. پرورش کودکان در دامن مادرائی که مدام زیر بار شکنجه های کلامی و غیر کلامی همراه با توهین و تحقیر بوده اند و عذاب ناشی از انگارش خود به عنوان محصول ازدواجی جبری، آنها را دچار سرخوردگی و در نهایت انحرافات اجتماعی و مشکلات روانی می‌کند. به علاوه، دختران زیر سن قانونی که غالباً تحت عنوان فیصله ازدواج می‌کنند، جوانی و نوجوانی‌شان فدای اهداف قومیتی می‌شود و حس بی‌ارزشی تا پایان عمر همراهشان است، حال آنکه تعریف ما از صلح، تداعی کننده ی آرامش و امنیت بوده و آن را پایان اندوه و سختی

می‌دانیم، فیصله اما رنگ و معنای صلح را دگرگون کرده و به قیمت نشستن زنان و دختران زیادی به عزای آرزوهایشان است.

از طرفی ترویج فیصله به عنوان سنت حسنه و جا انداختن آن در ذهنیت مردم، مصداق فاصله گرفتن از عقلانیت است، آن هم در دنیایی که مذاکرات و گفت و گوها بیش از هر چیز می‌توانند در حل مشکلات موثر باشند. قانون و مراجع قضایی می‌توانند بهترین مصادیق برقراری صلح باشند و بر صراط عدالت حکم صادر کنند و مانع برقراری صلحی باشند که بوی خون می‌دهد.





روز جهانی معلم

تهیه کننده: فرناوش فقیهی
کارشناسی مددکاری اجتماعی

۱. **پاهای زحمتکش دردناک:** از جمله دردهای مشترک معلمان، درد پاها و مفاصلی در اندام های تحتانی است که اصولاً به علت ایستادن طولانی مدت در کلاس ایجاد می شود که عواقب آن، واریس، کمر درد و درد زانوها است. اگر یادتان باشد، معلمان مو سپید مان همیشه هنگام رفتن پای تخته چهره در هم کشیده و به سختی بلند می شدند یا گاهی مسئولیت یادداشت برخی موارد را به یکی از دانش آموزان می دادند. اکنون به چند راه حل مفید جهت کاهش این درد اشاره می کنیم.

- پوشیدن کفش مناسب برای جلوگیری از پادرد و کمردرد ناشی از ایستادن

- معلمان باید سعی کنند به جای ایستادن در کلاس، راه بروند و وزنشان را هنگام ایستادن روی یک پا نیندازید (به صورت متعادل بایستند).

- استفاده از زیر پایی هنگام نشستن و استفاده از صندلی استاندارد

۲. **صدای خاموش اما دلنشین:** کمی به دوران مدرسه بازگردید؛ به خطر آورید گاه معلم مدرسه آنقدر سعی در ساکت کردنمان داشت که پس از مدتی صدا در گلویش خفه می شد و به آرامی حرف می زد و از ما می-خواست آرام باشیم تا صدایش را بشنویم. این مشکل به علت تورم و التهاب تارهای صوتی ایجاد می شود که ممکن است این گرفتگی صدا ۷ تا ۱۰ روز به طول بینجامد.

چند راه حل:

روز جهانی معلم مصادف با پنجم اکتبر (۱۳ مهر)

بهانه ای شد تا در این نشریه، این روز را ارزشمند دانسته و از معلمان و مربیان، تقدیر و تشکر به عمل آوریم و همچنین مسائل و مشکلات معلمان و مدرسه را مورد بررسی قرار دهیم.

ابتدا لازم است بدانیم این روز توسط چه سازمانی و با چه هدفی نام گذاری شده است. انتخاب این روز توسط **سازمان یونسکو از سال ۱۹۹۴ میلادی** به بعد برای ارتقاء جایگاه معلمان اعلام شده است. هدف اصلی این سازمان از اعلام روز جهانی معلم، **بها دادن به معلمان و قدردانی از آنها و بررسی مشکلاتشان در سراسر دنیا است.** جالب است بدانید **هر ساله شعارهایی متفاوت توسط این سازمان اعلام می شود.**

حال بیایید به بررسی مسائل و مشکلات معلمان بپردازیم و در صورت امکان، راهکارهایی برای پیشگیری از آنها و یا کاهش این چالش ها ارائه دهیم. **مشکلات معلمان به طور کلی به سه دسته تقسیم می شود:**

الف) مشکلات جسمی:

بیماری های دیگر:

بیماری هایی از جمله میگرن که ممکن است در اثر استفاده ی زیاد از چشم یا به علت سر و صدای بچه ها ایجاد شود و ایجاد مشکلات عصبی از دیگر موارد قابل ذکر است.

همچنین از دیگر مشکلات، مشکلات ریوی هستند. معلمانی هستند که هنوز هم از تخته سیاه و گچ به جای مژیک و تخته استفاده می کنند و در معرض ذرات ریز گچ قرار دارند، به همین علت دچار بیماری های ریوی می شوند.



- به جای فریاد زدن و بلند حرف زدن، از ابزارهای دیگری برای رساندن صدای خود به گوش بچه ها یا جلب توجه استفاده کنید.

ب) مشکلات روانی:

۱. **استرس**، گریبان معلمان را هم می گیرد: شاید شنیدن این موضوع برایتان عجیب باشد، اما معلمان نیز شغل پر استرسی دارند. در واقع آنها از همان دوران دانشجویی (دانشجو-معلم) به علت مسئولیت سنگینی که در آینده بر عهده ایشان است، دچار استرس بوده و قطعاً می دانند هر رفتار، صحبت و واکنششان در دانش-آموزان تاثیر داشته و آینده ی آنها را تحت تاثیر قرار می دهد. از طرف دیگر، آنها با جمعی از دانش آموزان و والدینی مواجه می شوند که از نظر فرهنگی، استعداد و میزان رشد شخصیت متفاوت بوده و می بایست علاوه بر احترام به هر یک از این تفاوت ها در رفتارهایشان با دانش آموزان تبعیضی وجود نداشته باشد.

همچنین یکی دیگر از عوامل استرس زا، انجام کار زیاد و فشرده در مهلتی مقرر و زمانی کوتاه است.

- بخور آب گرم و نوشیدنی های گرم، گزینه ی مناسبی است. از قرار گرفتن در مکان های دودزا و پر از گرد و غبار پرهیز کنید.

۳. **چشمان پرفروغ اما کم سو و دستان خسته**: معلمانی که سال ها از خدمتشان می گذرد، قطعاً به علت مطالعه ی زیاد و خواندن تکالیف و امتحانات دانش آموزان، چشمانشان ضعیف شده یا عینکی می شوند.

در نتیجه ی مصاحبه ای که با برخی معلمان انجام شد، مشخص شد که از زمانی که نظام آموزشی تغییر کرده و توصیفی شده، زحمت زیادی بر دوش معلمان افتاده است. به عنوان مثال، هر برگه ی امتحانی که تصحیح می شود،

لازم است در ذیل برگه، ارزیابی کاملی از دانش آموز نوشته شود و همین امر وقت زیادی از معلمان میگیرد.

(قطعا استرس معلمان خود را هنگام تدریس و نگرانی آنها از عقب افتادن از درس به خاطر دارید).

همه ی ما گمان می کنیم معلمان به سبب تعطیلات تابستان، عید و ... شغل راحتی دارند اما در واقع آنها به علت تغییراتی که دائما در نظام آموزشی به وجود می آید، می بایست در تابستان، تحت آموزش های لازم قرار گرفته و متناسب با کتب آموزشی جدید تدریس کنند. (شاید زمانی که نظام ۳-۳-۶ به وجود آمد و تمام کتاب های آموزشی تغییر کردند را به خاطر داشته باشید. زمانی که ما دانش آموزان، تابستان قشنگی را می- گذراندیم، آنها هر روز در کلاس های مختلفی شرکت می کردند و حتی کتاب چاپ شده ای هم در دست نداشتند، بلکه تنها جزواتی از هر فصل را داشتند).

از دیگر عواملی که استرس را در معلمان تشدید کرد، موضوع کرونا و باز شدن مدارس و حتی مجازی شدن آموزش بود. در دورانی که آموزش های مجازی باب شد و معلمان می بایست از این شیوه پیروی می- کردند، بنا به ابلاغیه های مختلف آموزش و پرورش هر بار از سامانه ی جدیدی استفاده می کردند و اگر آن شبکه ی اجتماعی کارایی گذشته را ایفا نمی کرد، باید باز به شبکه ی اجتماعی قبلی برمی گشتند و تمامی دانش آموزان را با خود همراه می کردند. (همان طور که مستحضر هستید، اغلب معلمان آموزش و پرورش، چندان بر این سامانه ها و شبکه ها مسلط نیستند).

۲. اقتصاد و معلم: با اینکه بارها از معلمی به عنوان شغل انبیا نام برده شده، اما میزان درآمد معلمان که نقش مهمی در اثرگذاری آموزشی، تربیتی و

فرهنگی دارد، همیشه مورد غفلت قرار گرفته و در چنین شرایطی، توقع افزایش مداوم کیفیت آموزشی، آن هم در تنگناهای معیشتی روزافزون، توقع به جایی از پاسداران واقعی نیست. متأسفانه اعتراضات معلمان به درآمد و مشکلات اقتصادی شان هم سرکوب می شود و با گفتن این جمله که «معلمی شغل انبیا است» و توقع افزایش درآمد، شایسته ی آنها نیست، آنها را ساکت می کنند.

در واقع، معلمان زحمتکش به علت سختی ها و فرسودگی هایی که در شغل شان دارند، باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند و از حقوق و خدمات رفاهی بیشتری برخوردار شوند.

یکی از موضوعات مهم و قابل بحث این است که اگر معلم مردی که به تازگی از دانشگاه فارغ التحصیل شده و در مدرسه شروع به کار کرده، بخواهد پس از ۵ تا ۱۰ سال تشکیل زندگی دهد، آیا واقعا با این حقوق و درآمدی که دارد، قادر به تامین مسکن اجاره ای یا خرید مسکن خواهد بود یا خیر و یا می تواند اتومبیلی برای رفت و آمد خود تهیه کند یا خیر؟ پاسخ این سوال روشن است که او هرچه قدر هم در هزینه-هایش صرفه جویی کند و پس انداز داشته باشد، باز هم نمی تواند آن طور که باید، شرایط رفاهی ای مناسب برای خانواده اش به وجود آورد. (طی مصاحبه ای که با معلمان مرد داشتیم، از آقای نقدی شنیدیم که ایشان در سال ۱۳۵۵ با حقوق ۱۵۳۰ تومان و تشویقی هایی که به مبلغ ۷۰۰ تومان دریافت کرده بودند، توانستند تشکیل زندگی دهند و خانه ای مناسب بسازند).

ج) مشکلات اجتماعی

۱. جایگاه اجتماعی معلم: همان طور که میدانید، معلم در جامعه‌ی ما جایگاه اجتماعی خاصی دارد و اکثریت مردم به او احترام می‌گذارند و از او تقدیر و تشکر می‌کنند. اما متأسفانه آموزش و پرورش و مقامات بالا آن طور که باید، در عمل این را نشان نمی‌دهند و از جمله دلایل پایین بودن مقام و منزلت معلم در ایران، کمبود درآمد معلم، سنگینی کار و حرفه، عدم توجه به شغل معلم و ترقی نداشتن آنان و روی کار آمدن برخی اشخاص ناآگاه نسبت به این شغل است.

۲. کمبود معلم: با توجه به گزارش اقتصاد آنلاین به نقل از همشهری، امسال نیز با مشکل کمبود معلم مواجه هستیم. به گفته‌ی مسئولان این وزارتخانه، بین ۱۹۷ تا ۲۰۰ هزار معلم در مدارس کم است و باید این کمبود را از طریق استخدام نیروهای شرکتی یا نهضت یاران سوادآموزی و مربیان پیش دبستانی تامین کنند. نیروهایی که از زمان استخدام تا ورود به مدرسه کمتر از ۱ تا ۲ هفته فرصت آشنایی با آموزش روش‌های مختلف تدریس و آشنایی با کتاب‌های درسی را خواهند داشت.

موضوعی که سبب کمبود شدید معلم شده، نگاه کوتاه مدت و نبود برنامه ریزی‌های کلان در رابطه با مقوله‌ی منابع انسانی آموزش و پرورش است. جلوگیری از استخدام معلم و رسیدن به سن بازنشستگی آنها سبب این موضوع شده است.

• کرونا و مدارس آنلاین

این روزها مدارس آنلاین و آموزش مجازی از جمله بحث‌هایی است که اذهان عمومی را به خود مشغول کرده است. تا امروز از مشکلات خانواده‌ها و دانش‌آموزان درباره‌ی آموزش مجازی صحبت شده ولی کسی پای دغدغه‌های معلمان ننشسته است. برای آشنایی بیشتر با مشکلات معلمان، مصاحبه‌ای انجام داده‌ایم.

از زمان مجازی شدن کلاس‌های آموزشی، تا چه میزان کار شما سخت تر یا آسان تر شده؟

با توجه به اینکه آموزش مجازی در مدارس ما تجربه‌ی جدیدی است، قطعاً کارمان سخت تر شده، زیرا هر روز با چالش‌های جدیدی مواجه می‌شویم. قطعاً آموزش مجازی، کیفیت آموزش حضوری را نخواهد داشت و پاسخگویی به سوالات همه‌ی بچه‌ها با توجه به تفاوت‌های آنان در زمینه‌ی بهره‌ی هوشی و استعداد در زمان کلاس آنلاین، کاری غیر ممکن است.

آیا آموزش و پرورش و یا مدرسه، اینترنت مورد نیاز شما را تامین می‌کنند؟

در ظاهر باید بگوییم بله، اما در حقیقت در موج اول کرونا که از اسفند ماه شروع شد، از طرف آموزش و پرورش به همه‌ی معلمان ۲۰ گیگ اینترنت از فروردین تا خرداد دادند، اما این میزان واقعاً پاسخگوی آموزش نبوده و باید خود معلم بسته‌ی اینترنت خریداری کند. ما برای آموزش بهتر دانش‌آموزان، علاوه بر تدریس خودمان، لازم است فیلم‌های آموزشی مختلفی دانلود کرده و از بین آنها، بهترین را برای دانش‌آموزان بفرستیم و



تقریباً هر فیلم، حجمی حدود ۵۰ تا ۱۰۰ مگابایت دارد.

آموزش مجازی چه تاثیری بر شما و خانواده گذاشته؟

معلمانی که به سن بازنشستگی نزدیک هستند، به سختی می توانند با سیستم و اینترنت کار کنند و آموزش آنها نیازمند زمان به خصوص و انرژی خاصی است. همین موضوع، سبب کاهش آستانه ی صبر و تحمل ما شده و گاه ممکن است این بی حوصلگی شامل حال خانواده هم بشود. همچنین ما به جز ساعات تعیین شده، باید زمانی اضافه تر برای ارزیابی دانش آموزان و تصحیح تکالیفشان بگذاریم. همچنین کار زیاد با موبایل سبب چشم درد و سردرد می شود.

چه میزان از شرایط کنونی رضایت دارید؟

اصلاً رضایت ندارم، زیرا با امکاناتی که در حال حاضر داریم، آن انگیزه و شوق را نه در معلمان و نه در دانش آموزان نمی بینیم و همچنین آموزش نیز کیفیت لازم را ندارد و گویا بچه ها بدون یادگیری، مقاطع تحصیلی را طی می کنند.



• قربانی یا مقصر؟!

شاید همه‌ی ما در زندگی، حداقل یک بار قربانی دیدگاه «مقصر دانسته شدن» بوده‌ایم. برای مثال، زمانی که مجرمی حقی را از ما می‌ستاند، دیگران در صدد برمی‌آیند تا بگویند اگر مراقب بودیم، این اتفاق نمی‌افتاد. اگر تلفن همراهت را در دست نگه نمی‌داشتی دزدیده نمی‌شد؛ اگر کیفیت را محکم می‌گرفتی، محال بود آن را از چنگت در بیاورند و گویی مسبب تمام جرم‌ها خود ما هستیم.

حال لحظه‌ای را تصور کنیم که ما قربانی تجاوز هستیم و می‌خواهیم حقم را بستانیم. زمانی را متصور شوید که شما آن سوی خط ایستاده‌اید و دیدگاه‌های سرزنش‌گر در مقابل شما. تا دهان باز می‌کنید شما را به مراقب نبودن و پوشش نامناسب محکوم می‌کنند. این حسی که به شما دست داده، همان حالی است که گریبان‌گیر تمامی افشاگران تجاوز است.

از مهم‌ترین دلایلی که مردم، یک قربانی را مقصر قلمداد می‌کنند، دور از ذهن تصور کردن این اتفاقات ناخوشایند برای

اخیراً شاهد افشاگری‌ها و شکسته شدن سکوت‌هایی بودیم که حکایت از زخم‌ها و دردهای قدیمی داشتند. بسیاری از آنها زانی بودند که در جامعه مورد آزار جنسی و تجاوز قرار گرفته و به روایت تجربه‌هایشان پرداختند. مردان این سرزمین نیز پا به پای زنان از روایت‌های تلخ خود در دوران کودکی و مدرسه سخن گفتند و بقیه‌ی قربانیان را به اعتراض و همراهی دعوت کردند.

به طور خلاصه، تجاوز جنسی به معنای «برقراری رابطه‌ی جنسی با فرد بدون رضایت او» است. این کنش تنها حمله به جسم آدمی نیست و آسیب‌های عمیق روحی و روانی را به دنبال دارد. تجاوز، بعد دیگری را هم در بر می‌گیرد که خود به تنهایی موجب آزار بیش از پیش قربانیان جنسی می‌شود؛ ترس از افشاگری.

طبق آمار و تحقیقات، بسیاری از افرادی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، به دلیل ترس از قضاوت شدن، سرزنش، عدم حمایت اجتماعی و قانونی، تحقیر، طرد شدن از سوی خانواده و ... به پیگیری و ثبت شکایت نمی‌پردازند.

شد، مشمول این فرهنگ می‌شود. فرهنگی که زمینه‌ساز توجیه جرم متجاوزان است.

• در مقابل این فرهنگ بایستیم

خشونت علیه زنان و ترویج فرهنگ تجاوز، محصول جامعه‌ی ماست؛ محصول **باورها، عقاید و قوانینی** که نسل به نسل در چرخش است. **واکنش‌های بدون فکر**، تأثیر مخربی بر نجات‌یافتگانی می‌گذارد که در بسیاری از مواقع پس از سال‌ها شجاعت به افشاگری و شکایت می‌پردازند.



خودشان است و با برچسب زدن به قربانیان، می‌خواهند آنها را متفاوت از خود ببینند. در واقع، سرزنش قربانی تنها راه **حل ذهن‌های سرزنش‌گر** برای پیشگیری از این مسئله‌ی اجتماعی است.

• تبعات سرزنش قربانی

سرزنش قربانی تأثیرات منفی و مخربی بر بازمانده‌هایی می‌گذارد که علاوه بر رنج تحمل تجاوز و خشونت، باید تمام یا بخشی از مسئولیت جرمی که دیگری در موردشان مرتکب شده را به عهده بگیرند. بازمانده‌هایی که مورد سرزنش واقع شده‌اند، به احتمال زیاد در صورت وقوع جرم بعدی آن را گزارش نمی‌کنند. گرایش به مسئول شناختن قربانی بابت عملی که مرتکب نشده در مورد کسانی که قربانی خشونت جنسی و خانگی بوده‌اند بسیار شدید است.

• فرهنگ تجاوز

فرهنگ تجاوز در برگیرنده‌ی **رفتارهای شایع یک جامعه است** که بستر را برای **افزایش خشونت جنسی** فراهم می‌کند. در واقع فرهنگی که در پی **بهانه‌تراشی، مدارا و طبیعی جلوه دادن این پدیده‌ی اجتماعی است**، فرهنگ تجاوز محسوب می‌شود. تمام مواردی که در بالا مطرح

علاوه بر این، موجب دلسردی و نگرانی
دیگر قربانیان می‌شود و این قضاوت‌های
ناجایز مهر تأییدی می‌شود بر سکوت آنها.

**قربانیان را بشنویم و سکوت
را بشکنیم.**



آنچه را که شنیده به خاطر می‌سپارد و سپس بازگو می‌کند. اما

• به چه کسی ناشنوا می‌گویند؟

در عرف، ناشنوا به کسی گفته می‌شود که هیچ گونه شنوایی‌ای ندارد، اما در حقیقت از نظر صوتی، افراد خیلی کمی هستند که دستگاه شنوایی آنها کاملاً از بین رفته باشد و ناشنویان به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. ناشنوی مطلق ۲. ناشنوا

۳. نیمه ناشنوا ۴. سخت شنوا

در زیر، به اختصار درباره‌ی هریک توضیحی داده می‌شود.

۱. ناشنوی مطلق: فردی است که تحت هیچ شرایطی و با هیچ امکاناتی حتی با دستگاه الکترونیکی قادر به استفاده از حس شنوایی خود نباشد.

۲. ناشنوا: فردی است که به هنگام تولد یا قبل از آن که زبان مادری را یاد بگیرد، دچار اختلال ناشنوایی شود و این اختلال به قدری باشد که نتواند زبان مادری را حتی با استفاده از سمعک از محیط بیاموزد.

از نظر نظام آموزشی، ناشنوا کسی است که نتواند از برنامه‌ها و کلاس‌های درسی عادی بهره‌برد و نیاز به تعلیم با روش خاص داشته باشد.



ناشنویان و مشکلاتشان را
بیشتر بشناسیم

تهیه کننده: زهرا پورهمدانی،
کارشناسی مددکاری اجتماعی

چند روز پیش سری به تقویم زدم و مناسبت‌ها رو نگاه می‌کردم که رسیدم به هفته‌ی ناشنویان. با خودم گفتم جامعه‌ی ما چقدر درباره‌ی ناشنویان و مشکلات آنها اطلاعات داره؟ یعنی به جز اطلاعاتی اندک درباره‌ی زبان ناشنویان و مشکل آنها در برقراری ارتباط، اطلاعات دیگری هم دارند یا نه؟ همین سوال‌ها باعث شد تا در این شماره‌ی نشریه، مطلبی رو مخصوص افراد ناشنوا و مشکلات آنها بنویسم.



• ناشنوایی چیست به چه فردی ناشنوا می‌گویند؟

ناشنوایی یکی از مطرح‌ترین گروه‌های معلول جسمی است و از آن جایی که نقص ناشنوایی بر تکلم شخص اثر می‌گذارد، از معلولیت‌های مهم است؛ چرا که آدمی از بدو تولد از طریق حس شنوایی، گفتار اطرافیان را می‌شنود و به تدریج

۳. نیمه شنوا: فردی است که میزان شنوایی او به حدی باشد که بتواند زبان مادری را با استفاده از سمعک و راهنمایی لازم از محیط یاد بگیرد و با کمی یاری، از خدمات عمومی افراد عادی برخوردار شود.

۴. سخت شنوا: فردی است که با استفاده از سمعک می‌تواند کمبود شنوایی خود را تا حدی جبران کند و مراحل انتقال مفاهیم را از طریق زبان به طور موفقیت آمیزی به پایان برساند. به عبارتی، سخت شنوا کسی است که با وجود نقصی که در شنوایی دارد، از شنوایی‌اش بهره‌ای نسبی می‌برد. در ادامه به مشکلات افراد ناشنوا و محدودیت‌های اجتماعی آنها می‌پردازیم.

۱. اختلال در گفتار: درصدی از ناشنوایان قادر نیستند که مثل افراد عادی مقصودشان را بیان کنند و به خصوص این ضعف، علاوه بر گفتار، در نوشتار آنها هم مشاهده می‌شود.

۲. اختلال در تفکر: از آن جایی که بیان مقصود در تفکر تاثیر می‌گذارد، ناتوانی در تکلم در موارد بسیار، محدودیت در تفکر را سبب می‌شود که این امر، باعث انزوای فرد ناشنوا می‌شود.

۳. اشکال در فراگیری مسائل ذهنی: به همان اندازه که یادگیری بسیاری از حرفه‌ها و موضوعات عملی برای ناشنوایان آسان است، به همان اندازه یادگیری موضوعات ذهنی و مطالب نظری و به طور کلی موضوعاتی که ملموس و عملی نیستند، برای این افراد مشکل است.

۴. اختلال در تعامل اجتماعی: ناشنوایان در معاشرت و دوستی با افراد شنوا با مشکلاتی رو به رو می‌شوند. این گروه معمولاً به سبب بی‌خبری از جریاناتی که در اطراف آنها می‌گذرد، اکثراً دور از زد و بندهای اجتماعی گذران زندگی می‌کنند. به همین دلیل، گفتار دیگران را سریع‌تر و به سادگی باور می‌کنند، به سرعت اعتماد می‌کنند و سخنان دیگران را می‌پذیرند.

۵. بی‌توجهی به مقررات و قانون: ناشنوایان به سبب بی‌اطلاعی از قوانین، نسبت به مقررات بی-تفاوت هستند که در این مورد باید اطرافیان و به خصوص مربیان، توجه آنان را به اطاعت از قانون جلب کنند.

۶. اضطراب و بروز رفتارهای نامتناسب اجتماعی: گاهی به دلیل نداشتن اعتماد به نفس کافی، ترس از پذیرفته نشدن از سوی دیگران و احساس حقارت و به دلیل قادر نبودن به هماهنگ کردن خود از نظر گفتار و رفتار با دیگران، این اضطراب باعث گوشه‌گیری آنها می‌شود.

سخن پایانی:

در ابتدا گفته شد که هدف از نوشتن این مطلب، بالا بردن اطلاعات شما عزیزان و بقیه‌ی افراد جامعه درباره‌ی افراد ناشنوا و مشکلات آنهاست که امیدوارم با خواندن این مطلب، معلومات شما در این باره بیش از پیش شده باشد. سپاس از زمانی که برای خواندن این مطلب گذاشتید. منابع:

کریمی درمنی؛ حمیدرضا؛ (۱۳۹۶)؛ ت وانبخشی گروه‌های خاص؛ تهران؛ رشد؛ چاپ چهارم.



خشونت روانی علیه زنان

تهیه کننده: مطهره دشتی،
کارشناسی مددکاری
اجتماعی

ملی که در سال ۸۳ انجام شد، ۶۶ درصد از زنان در طول زندگی، خشونت را تجربه کرده‌اند که در رتبه‌ی نخست آن، خشونت روانی قرار دارد که در این بین، زنان اصفهانی بیشترین و زنان بوشهری کمترین خشونت را در طول یک سال تجربه کرده‌اند و این، به دلیل هنجارها و ارزش‌های اجتماعی متفاوتی است که در این دو شهر رایج است، چرا که شدت خشونت علیه زنان، تابع هنجارها و ارزش‌های اجتماعی هر جامعه است. مانند جریان حذف دختران از جلد کتاب ریاضی سوم دبستان که نوعی خشونت روانی علیه زنان محسوب می‌شود و گویی به دنبال حذف دختران و زنان از سطح جامعه است و می‌تواند مفهوم عدم تحصیل دختران را به جامعه منتقل کند. همچنین تمایل خانواده‌های سنتی به داشتن فرزند پسر نیز نوعی خشونت روانی علیه زنان تلقی می‌شود.

تحقیقات نشان می‌دهد که زنان جوان با میانگین سنی آنان ۲۰ تا ۳۰ سال بیشتر در معرض خشونت هستند. همچنین زنان با تحصیلات زیر دیپلم بیشتر مورد خشونت قرار می‌گیرند.

در ایران، خشونت فیزیکی علیه زنان در حال کاهش و خشونت روانی در حال افزایش است که این افزایش، ریشه در فرهنگ مردسالاری ایران دارد که مردانی که در خانواده‌ای ضد زن تربیت شده‌اند گمان می‌کنند با ازدواج، بر همسران خود مسلط می‌شوند و می‌توانند به جای او تصمیم‌گیری کنند و دائم به او دستور بدهند. حتماً از افرادی که دختران کم سن و سال (قربانیان کودک-همسری) ازدواج می‌کنند، شنیده‌ایم که می‌گویند: "دختر سن پایین گرفتم تا خودم

۲۵ نوامبر، مصادف با پنجم آذرماه، از سوی سازمان ملل متحد، روز جهانی "رفع خشونت علیه زنان" نامگذاری شده است. تعریف این سازمان از خشونت علیه زنان بدین صورت است: «اعمال هر گونه رفتار و یا گفتار آزاردهنده از سوی مردان یا زنان که سبب آسیب‌های فیزیکی، جنسی، ذهنی یا رنج زنان شود.» بیشترین خشونت علیه زنان توسط همسر و شریک جنسی زن اعمال می‌شود.



• بعد روانی خشونت علیه زنان چیست؟

بعد روانی خشونت علیه زنان شامل «به کار بردن کلمات رکیک و دشنام، بهانه‌گیری‌های پی در پی، داد و فریاد و بد اخلاقی، بی‌احترامی، رفتار آمرانه و تحکم‌آمیز، دستورهای پی در پی، قهر و صحبت نکردن، تهدید و تحقیر کردن و ...» است. در طرح

هرجور که دوست دارم تربیتش کنم" و این همان فرهنگ مردسالاری و خشونت روانی علیه زنان است.

• آسیب‌ها و پیامدهای خشونت روانی علیه زنان چیست؟

- دختری ۲۹ ساله بعد از به هم خوردن نامزدی اش، توسط نامزد سابقش تهدید شد (خشونت روانی) و همین امر باعث ترس، اضطراب و افسردگی وی شد.

- مدیر ارشد کارخانه‌ای با افکار ضد زن، دائماً کارمندان زن را تحقیر می‌کرد و بعد از مدتی طی یک پرسشنامه مشخص شد کارمندان زن آن کارخانه دارای اعتماد به نفس پایین و خود کم بینی هستند.

دو مصداق بالا نوعی از خشونت روانی محسوب می شود که باعث به وجود آمدن آسیب‌هایی چون «افسردگی، استرس، اضطراب، مشکلات خواب، اختلال غذا خوردن، تلاش برای خودکشی و عدم اعتماد به نفس» می‌شود.

گفتن جملات تهدیدآمیز، تحقیرآمیز و ضد زن مانند "زن باید کهنه بشورد؛ تو نمی‌توانی، چون یک زنی؛ اگر یک بار دیگر این لباس را بپوشی، تو را می‌کشم و ..." شاید برای ما چند دقیقه طول بکشد ولی ممکن است آسیبی به روح و روان آن زن وارد کند که برای درمان آن زمان زیادی لازم باشد. در ادامه دو مصداق واقعی از قربانیان خشونت روانی علیه زنان آورده شده است:

- دختری ۱۸ ساله، فرزند طلاق، بعد از طلاق پدر و مادرش و قبول نکردن سرپرستی وی و تهدیدهای مداوم از طرف نامادری و ناپدری، خودکشی کرد.

- زنی ۳۳ ساله و مطلقه به دلیل تهمت‌ها و ناسزاهایی که به او گفته می‌شد، خودکشی کرد.



• دلایل افزایش بعد روانی خشونت؟

طی تحقیقاتی که در سال ۸۲ انجام شد، ۵۳ درصد زنان، خشونت را تجربه کرده بودند که ۱۹ درصد آن، خشونت فیزیکی بوده است.

دلایل اصلی این افزایش:

- زنان به دلیل قضاوت شدن، خشونتی که رخ داده را پنهان می‌کنند. به طور مثال، اطرافیان به آنها می‌گویند که تقصیر خودشان بوده است.
- آگاهی نداشتن نسبت به خشونت که فکر می‌کنند فقط فیزیکی است درحالی که ابعاد زیادی دارد.
- عدم افشای خشونت

• راه‌های جلوگیری؟

- آشنایی با منابع اجتماعی و به خصوص اورژانس اجتماعی (۱۲۳) و تماس با آن قبل از اقدام حقوقی و قضایی
- آگاهی افراد جامعه از انواع خشونت
- افشا کردن خشونت؛ زیرا باعث کم کردن خشونت می‌شود.
- اعمال قانون برای آزارگران
- افزایش حساسیت اجتماعی و فرهنگی



کاهش یابد و نگهداشت‌نش برای نابینایان بسیار راحت‌تر باشد؛ طرحی که عصای کنونی نابینایان از آن بهره گرفته است. از این رو در سال ۱۹۴۴ دکتر هور به پدر تکنیک عصای سبک سفید مشهور شد.

طبق آخرین آمارهای ارائه شده در سال ۱۳۹۸، تقریباً ۳۰ هزار کودک کم بینا و ۷ هزار و ۵۰۰ کودک نابینا در کشور وجود دارد. همچنین جمعیت نابینایان بالای ۵۰ سال حدود ۸۰ هزار نفر است.

طبق تعریف، فردی که حدت بینایی او کمتر از ۲۰/۴۰۰ است، نابینا و فردی که حدت بینایی‌اش ۶/۶۰، نابینا و فردی که حدت بینایی‌اش ۱/۶۰ یا کمتر است کم بیناست.

خدمات کم بینایی (Low Vision) علت ایجاد کننده‌ی مشکل بینایی را درمان نمی‌کند و فقط از باقی‌مانده‌ی بینایی موجود، حداکثر استفاده را می‌برد. البته طبقه‌بندی‌های مختلفی برای کم بینایی وجود دارد و از کشور به کشور و حتی از منطقه به منطقه متفاوت است.

عمده‌ترین حقوق و مشکلات افراد نابینا کاملاً مشابه حقوق اولیه‌ی هر انسانی برای خوب زیستن است. آموزش، ازدواج، اشتغال پایدار، مسکن، بیمه، امکانات رفاهی، خدمات و امکانات شهری، دسترسی به منابع اطلاعاتی و ... که مستلزم آن است که ما در قدم اول، برخلاف تفکر سنتی، به جای تمرکز بر معلولیت این افراد و نگاه ترحم‌آمیز به آنها، به توانایی‌ها و استعدادهایشان اعتماد



بدون شک، بینایی یکی از مهم‌ترین دروازه‌های ارتباطی بین جهان درون و بیرون انسان است، اما قطعاً حذف یکی از حواس پنج‌گانه، مانع از ادامه‌ی زندگی نمی‌شود؛ به شرط آن که فرد نابینا خود را باور داشته باشد و بداند که می‌تواند و ما نیز، زمینه‌های لازم برای حضور این عزیزان را در جامعه فراهم کنیم.

جالب است بدانید:

علت نامگذاری ۱۵ اکتبر مصادف با ۲۴ مهر به عنوان روز جهانی عصای سفید، جیمز بیگز، عکاس اهل بریستول انگلستان است که در سال ۱۹۲۱ میلادی بر اثر تصادف، بینایی خود را از دست داد و برای آن که شب‌ها در ترافیک و تردد خودروها بهتر دیده شود، عصایش را به رنگ سفید درآورد. ده سال بعد در فرانسه این عصا به نابینایان و معلولین جنگ جهانی اول اهدا شد و در اثنای جنگ جهانی دوم، دکتر ریچارد ای هور آمریکایی برای توان بخشی معلولین جنگ، عصای سفید را که در ابتدا فقط یک عصای سفید و چوبی بود، به یک عصای پلاستیکی بلند که به چهار مفصل انعطاف‌پذیر تقسیم می‌شد ارتقا داد تا طول عصای یک متری، به چیزی در حدود ۳۰ سانتی متر

کنیم و با ایجاد بستر و فضاهای مناسب با اقداماتی همچون مناسب سازی معابر و اماکن، برگزاری کلاس‌های فرهنگی-هنری، حمایت از سیستم‌های ورزشی، کمک در پرداخت هزینه‌های درمانی و وسایل کمک آموزشی و آماده‌سازی سایر تسهیلات، زیرساخت‌های لازم را برای حضور پررنگ‌تر این عزیزان در جامعه فراهم کنیم. در غیر این صورت، طبق قانون عصای سفید با هر گونه سنگ اندازی در تحقق این امور، مجرم هستیم.

در ادامه به امید تحقق اهداف تعیین شده، مصاحبه‌ای که با یک دوست نابینا صورت گرفته است را می‌خوانید که بنا بر خواسته‌ی او، پاسخ‌ها عیناً آورده شده‌اند و هیچ گونه دخل و تصرفی در آن‌ها اعمال نشده است.



رضا قهرمانی، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

• مهمترین مشکلات تحصیلی‌تان از دوران ابتدایی تا کنکور چه بود؟

دوران ابتدایی اصلاً اهل درس و مدرسه نبودم، اما پس از آن، معلم تلفیقی مناسبی نداشتم که در درس‌هایی مثل ریاضی کمکم کند و بریل را به من آموزش دهد. به همین خاطر برای دبیرستان به تهران آمدم، چون در شهرمان امکاناتی مثل کتاب-های صوتی یا نوشت افزار بریل نبود.

• رشته‌ی دبیرستان و دانشگاهتان را با علاقه انتخاب کردید؟!

نه، از سر ناچار و به اجبار بود اما از انتخاب‌هایم راضی‌ام و دوستشان دارم.

• رشته‌ی مورد علاقه‌ی‌تان چه بود؟

دوست داشتم وارد دانشگاه افسری می‌شدم.

• چه شد که یک دانشگاه دور از خانه را برای ادامه تحصیل انتخاب کردید؟ دور از خانواده،

• بیوگرافی مختصری از خودتان بفرمایید تا بیشتر با شما آشنا شویم.

در ارتباط با آدمها و رفت و آمدها مشکلی ندارید؟

به خاطر درجه‌ی علمی دانشگاه. نه، مشکلی ندارم.

• برایمان از مشکلات فرهنگی، تحصیلی و محیطی دانشگاه بگویید.

مشکلات فرهنگی بیشتر نشات گرفته از مسئولین دانشگاه است، مثل ترحم. مشکلات آموزشی بیشتر نبود کتب و جزوات صوتی و دستگاه چاپ بریل است و مشکلی دیگر هم محیطی است که فاقد مناسب سازی معابر دانشگاهی برای نابینایان است.

• انتظاراتان از مسئولین دانشگاه چیست؟

اینکه جدای از معلولیت، اول به چشم یک دانشجو به ما نگاه کنند نه چیز دیگری و دوم این که حداقل حقوقی که داریم را رعایت کنند.

• مهم‌ترین اهداف و نیازهای انجمن شب‌های روشن دانشگاه چیست؟

اینکه امکانات رفاهی-تحصیلی بچه‌ها را از مسئولین طلب کند تا بین بقیه‌ی دانشجویها احساس کمبود نکنند و هم اینکه از نظر امکانات نابینایی و برخورد با نابینا از دانشگاهایی مثل دانشگاه تهران کم نداشته باشیم. خلاصه که رفاه همه جانبه‌ی بچه‌ها تامین شود.

• در رابطه با اشتغال در آینده چه مشکلاتی پیش رویتان است؟

بر اساس قانون حمایت از معلولین، ۳ درصد از آزمون‌های استخدامی باید به معلولین اختصاص پیدا کند اما عملی نمی‌شود و خیلی وقت‌ها به دلیل نابینایی در مصاحبه‌ها رد می‌شویم؛ مثلاً نمی‌توانیم دانشگاه فرهنگیان یا دانشگاه امام صادق برویم. بستر شغلی کم است، در صورتی که طبق توانایی بچه‌ها خیلی از کارها را می‌شود انجام داد.

• انتظارات و اعتراضاتان نسبت به سیاست‌گذاری‌ها و مسئولین کشوری چیست؟

اینکه من هم مثل بقیه‌ی شهروندهای این مملکت حق و حقوقی دارم. وقتی که به عنوان یک شهروند جامعه من را پذیرفته‌اید، پس موظفید که حقوقم را هم رعایت کنید. همان طور که برای مردم دیگر، وسایل حمل و نقل گوناگون قرار می‌دهید، مجتمع‌های رفاهی، تفریحی، ورزشی، آموزشی و ... تاسیس می‌کنید، من و امثال من هم به این چیزها

نیاز داریم اما باید متناسب با وضعیتی که داریم،
برایمان مناسب سازی شود که به دردمان بخورد.



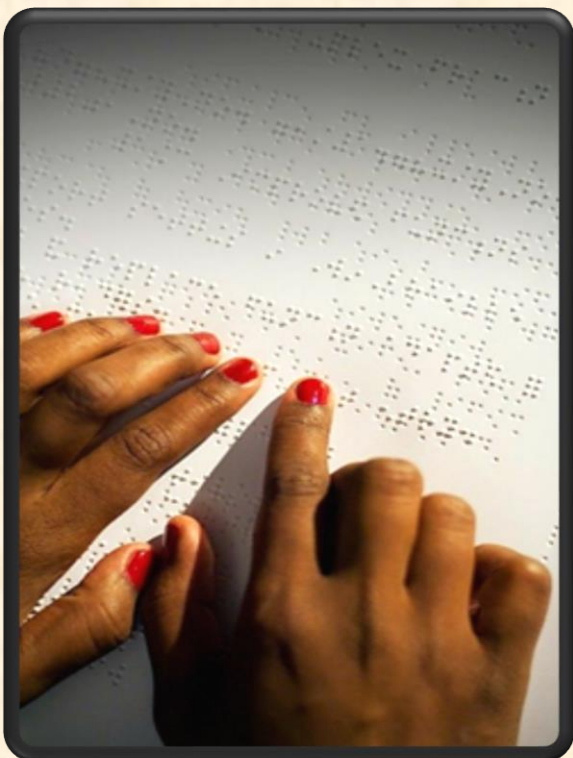
• در انتها صحبت کوتاهی با مخاطبان داشته باشید و هر آنچه دوست دارید بیان شود که در پرسش‌ها ذکر نشده بود را مطرح کنید.

واقعا خسته شده‌ایم از اینکه این همه مصاحبه و
نشست‌ها و کنفرانس‌ها راجع به مشکلاتمان گفتیم
و نوشتیم و برای کسانی که با کم‌ترین توجه می-
توانند این مسائل را حل کنند، فرستادیم. کارشان
شده اینکه تا روز عصای سفید می‌شود، چند تا
پوستر و مصاحبه مرتب می‌کنند، در سخنرانی-
هایشان کمی با چرب زبانی، عبارت‌هایی مثل "ما
بچه‌های نابینا را دوست داریم، می‌دانیم توانا
هستند، همیشه حقوق آن‌ها را مد نظر داریم، فلان
برنامه را قرار است انجام بدهیم و ..." را می‌گویند

اما همین که روز ۲۴ مهر شد و روز عصای سفید
تمام، حاجی حاجی مکه، شتر دیدی ندیدی!! می-
روی دنبالشان و ازشان می‌خواهی که کاری که
خودشان گفته‌اند را انجام بدهند، جوری آدم را
دنبال نخود سیاه می‌فرستند که بیا و ببین!!

شخص خود من از دی ماه سال پیش رفتم که
کتابخانه‌ی نابینایی‌ای که قبلا دایر بوده است را
زنده کنم، کل حرفمان هم این بود که جناب
رئیس، جناب معاون، شما که یکی از همکاران
داخل کتابخانه‌ی تان نابیناست، لطف کنید و منت
بر دیده بگذارید اتاق قبلی که برای خودمان بود و
از ما گرفتید را پس بدهید تا کارهای ضبط کتاب
را شروع کنیم. نه، آن را هم نمی‌دهید، یک اتاق
دیگر بدهید و یک هارد و چند تا میکروفون و ذره-
بین تهیه کنید تا ما ازشان استفاده کنیم. نزدیک
به ۷ ماه رفتیم و آمدیم، تلفن زدیم، نامه نوشتیم،
در انواع و اقسام پیام‌رسان‌های داخلی و خارجی به
حضرات مربوطه یادآوری کردیم، سرانجام با کلی
دعوا و توثیت زدن و سفارش شورای صنفی، تهیه
کردند. نه، فایده ندارد، با حلوا حلوا کردن که دهن
شیرین نمی‌شود برادر من! حالا هی شما بیایید
بگویید، نطق کنید، در افشانی کنید، خطابه‌های
کوتاه و بلند قرائت کنید، فتوا بدهید، سخنرانی‌های
خصوصی و عمومی ارائه دهید، با بچه‌ها عکس
بگیرید؛ به قول شیخ اجل تا به عمل کار برنیاید،
سخن‌دانی، مشت در هوا زدن است.

کاش فقط یک بار، فقط یک بار و نه بیشتر و نه با
تمامی تمرکز و توجه، با یک صدم، به این مصاحبه-
ها و نشریه‌ها گوش بدهند یا مطالبشان را بخوانند،
بعد واقعا وجدانشان را قاضی قرار دهند که واقعا



همه‌ی درخواست‌ها و تقاضاهای این قشر چقدر هزینه و وقت نیاز دارد که حل بشوند، نیازهایی که ممکن است خیلی‌ها را به خاطر نبودشان از مسیر تحصیلی ناامید کند و باعث شود که درس و تحصیل را رها کنند.

• سخن نویسنده:

باید بدانیم که وضعیت فعلی نابینایان در کشور ما نشانگر انسجام جدی این گروه برای حل مشکلات، ارتباط و تعامل با سازمان‌ها و انجمن‌های دولتی و مردمی در سطح کشور و حتی سطح بین‌المللی است.

نابینایی تنها یک مشکل جسمانی تلقی نمی‌شود، بلکه باید آن را مقوله‌ای اجتماعی بدانیم.

ای که دستت می‌رسد کاری بکن

پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

ادامه‌ی نتیجه‌گیری را به وجدان‌هایمان می‌سپارم!

گرم و صمیمی شدن محفل خانواده و به ارتقاء سلامت کودکانمان بینجامد، اشاره کنیم:



۱. نمایش عروسکی بازی کنید:

شخصیت های نمایش می توانند عروسک های کودکان و یا نقاشی هایی باشند که کشیده است.

۲. بازی با سایه ها: برق های اضافه را

خاموش کنید و روی دیوار با سایه، اشکال مختلف بسازید. از بچه ها هم بخواهید که شرکت کنند.

۳. چسب، قیچی و روزنامه باطله را

در اختیار بچه ها قرار دهید: تا با آنها اشکال و حروف جدید بسازند. با روزنامه باطله می توانید کشتی و کلاه و ... بسازید. این بازی برای تخلیه ی روانی مفید است، اما باید مواظب استفاده ی کودکان از قیچی باشیم.

۴. صدا بازی کنید: می توانید چند لیوان را

کنار هم قرار دهید و در هر کدام مقداری آب بریزید و با قاشق به آن ضربه بزنید تا صداهای متفاوتی تولید شود. این بازی برای کودکان بسیار جذاب است.



روز کودک

تهیه کننده: فائزه مرادی،
کارشناسی مددکاری
اجتماعی

هشت ماهی می شود که جهان درگیر ویروس کرونا شده و در این روزها به خاطر حفظ سلامتی خود و عزیزانمان موظف به رعایت اصول بهداشتی و محدود کردن رفت و آمدها هستیم و به عبارتی خانه نشین شده ایم. روز جهانی کودک بهانه ای شد تا به کودکان و مشکلات و نیازهایشان در این روزهای کرونایی بپردازیم، زیرا کودکان در این روزها به دلیل نداشتن تفریحات به درجه ای از خستگی و روزمرگی رسیده که خود این مسئله، پیامدهای منفی را به دنبال خواهد داشت و اگر تفریحات مناسب را برای کودکان فراهم کنیم، هم منجر به رفع نیاز آنها و داشتن حال بهتر می شود و هم آسایش خانواده را به دنبال دارد.

کودکان نیازهای متعددی دارند که از مهم ترین آنها نیاز به بازی کردن و سرگرم شدن و ارتباط با هم سن و سالان و همبازی هایشان است، اما با وجود این شرایط و نگرانی خانواده ها و خانه نشین شدن کودکان، باید سعی کنیم این نیاز را در خانه تا حد امکان تامین کنیم، زیرا فضای خانه، امن ترین مکان برای آنان است و می تواند با رفع نیازهایشان، بهترین و محبوب ترین جا برای کودکانمان باشد. در ادامه سعی داریم تعدادی از بازی هایی که می توان در فضای خانه انجام داد و به



۵. ساختمان سازی: می‌توانید از کارت‌ها و

چوب بستنی برای این کار استفاده کنید و لحظات شادی را برای خود و کودکانتان به وجود بیاورید.

۶. شعبده‌بازی کنید: می‌توانید با آموختن

چند مهارت این کار را انجام دهید، مثلاً خیلی ساده می‌توانید چند لیوان را انتخاب کنید و یک سکه را زیر یکی از آن‌ها پنهان کنید و این کار را کنار لبه‌ی میز انجام دهید و سکه را پایین بیندازید و هیجان و تعجب را در چشمان کودکانتان مشاهده کنید.

۷. معما و پازل: می‌توانید این اسباب بازی‌ها

را بخرید و با کودکانتان به حل و درست کردن آنها بپردازید یا چیستان بگویید تا کودکان جواب دهند.

۸. بازی حفظ تعادل: از کودکانتان بخواهید

که بر روی یک خط راست مانند کناره‌ی فرش یا حفظ تعادل حرکت کنند. برای هیجان بیشتر می‌توانید موسیقی پخش کنید.

و بازی‌های بسیار زیاد دیگری مانند قایم موشک، اسم فامیل، گل یا پوچ و ... را می‌توانید انجام دهید. همچنین می‌توانیم در این روزها به کودکانمان مهارت و هنرهایی مانند نقاشی، خطاطی، درست کردن کاردستی و ... یاد دهیم و یا با آنها کیک و کلوچه و خوراکی‌هایی که دوست دارند را بپزیم و با هم عکس بگیریم و لحظات شادی را ثبت کنیم.

می‌توانیم این روزهای سخت را در کنار هم با برنامه‌ریزی دقیق و مناسب برای خود و

کودکانمان به فرصت تبدیل کرده و از آنها لذت

ببریم.

جسمانی ایدز تحت تاثیر قرار میگیرند و به
افسردگی، اضطراب و انزوا دچار میشوند.

به نظر میرسد مهم ترین ابزار بهبود برای مبتلایان،
آگاهی جمعی میباشد.

با ظرفیت سازی و آگاهی بخشی از این افراد
میتوانند در کنار ایدز، با امید به زندگی و امنیت
بیشتری زندگی کنند.

تقویت سیستم های حمایت اجتماعی موجود
میتواند داروی خوبی برای درمان بخشی از کج
فهمی ها و درگیری های ذهنی و همچنین افزایش
امنیت روانی بیماران مبتلا باشد. و البته افزایش
سیستم های حمایتی بدون تقویت شان منجر به
ایجاد عوارض جانبی نیز میشود.



ایدز و اچ آی وی مثبت، یک نوع بیماری همه گیر
جهانی است، بدون هیچ واکسن و درمانی.

این بیماری به مرور سلول های دفاعی بدن را از
بین میبرد و جسم را در برابر هر نوع تهدیدی بی
دفاع می سازد.

شاید مهم ترین مسئله ای که در مورد این بیماری
وجود دارد، تحت تاثیر قرار گرفتن ارتباطات
اجتماعی افراد مبتلا، شغل و محل زندگی شان
باشد. فردی که در اثر ابتلا به این عفونت، شغل
خود را از دست میدهد، روابط اجتماعی اش محدود
میشود و گاهی از محل زندگی اش طرد میشود،
بیشتر از آنکه از تاثیرات این بیماری زیان ببیند، از
نحوه ی واکنش اجتماع به بیماری اش، رنج میبرد.

همواره در طول تاریخ، کج فهمی و ناآگاهی های
بشر، رنج هایی در پی داشته است. نادانی در مورد
این بیماری هم نه برای افراد نادان، بلکه برای
مبتلایان درد و رنج ها ایجاد میکند.

این افراد از دندان پزشکی که فرد مبتلا را پذیرش
نمیکند تا مردم عادی ای که از ارتباط با این
بیماران خودداری میکنند، صدمه می بینند.

به همین جهت، یعنی از برای نادانی، مبتلایان از
مشکلات روانی و اجتماعی، بیشتر از عوارض

شده و ازدواج با رضایت دو طرف صورت می‌گیرد
تفاوت دارد.

بدون شک ازدواج اجباری، مصداق بارزی از نقض
حقوق انسان است و نمونه‌ای از خشونت جنسیتی
است و دختران، از قربانیان اصلی آن محسوب می-
شوند. با توجه به شواهد و آمارها، این موضوع در
کشور افغانستان بسیار شایع است؛ البته این شکل
از ازدواج، منحصر به یک روستا، شهر، کشور و یا
منطقه نیست. برای مثال می‌توان کشورهای
انگلستان و ولز را نام برد.

از جمله موضوعات مرتبط با ازدواج اجباری،
مسئله‌ی کودک-همسری است. به عبارتی، شایع-
ترین آن این است که دختر خردسال و یا نوجوان
خانواده، به دلایل مختلفی از جمله مشکلات مالی
و اقتصادی، رسوم خانوادگی و سنت‌های قومی با
فردی بزرگسال ازدواج می‌کند.

در تعریف کودک-همسری می‌توان گفت: کودک-
همسری، نوعی ازدواج رسمی یا غیررسمی است
که در آن، فرد پیش از رسیدن به ۱۸ سالگی وارد
پیمان زناشویی می‌شود. بر اساس مفاد پیمان نامه-
ی جهانی حقوق کودک، کودک به کسی اطلاق
می‌گردد که سن او کمتر از ۱۸ سال باشد.
حداقل سن ازدواج تعیین شده در قانون در بسیاری
از حوزه‌های قضایی ۱۸ سال است. بنا بر دیگر
تعاریف، ازدواج زود هنگام یا کودک-همسری، به
ازدواجی اطلاق می‌شود که زوجین یا یکی از آنها،
به سن ۱۸ سال نرسیده باشند.

یکی از رسومی که منجر به ازدواج اجباری و یا
حتی کودک-همسری می‌شود، "خون بس" است.



ازدواج اجباری و کودک-
همسری

تهیه کننده: آناهیتا کهن،
کارشناسی مددکاری اجتماعی

ازدواج اجباری! عبارتی که با شنیدنش هر کدام از
ما یاد چیزهایی مثل خشونت، تهدید، کودک
آزاری، کودک-همسری، ناحقی و ... می‌افتیم. این
موضوع، مسئله‌ای است که از روزگاران گذشته
وجود داشته و در بعضی جوامع با گذشت زمان
کاهش یافته است؛ در مقابل، در بسیاری از کشورها
نیز این پدیده نه تنها مثل قبل وجود دارد، بلکه در
مقایسه با دیگر کشورها، آمار ازدواج اجباری
افزایش هم یافته است.



ازدواج اجباری عبارت است از «مجبور کردن یا
تحت فشار قرار دادن فردی برای ازدواج». به عبارت
دیگر، زن یا مردی جوان که در اثر فشار روحی یا
تهدید و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن فیزیکی
مجبور به ازدواج شود. البته باید گفت ازدواج
اجباری با ازدواج سنتی که در آن، آشنایی دختر و
پسر به وسیله‌ی دوست یا اعضای خانواده انجام

هنوز تصمیمی قطعی در این خصوص و تعیین حداقل سن ازدواج نگرفته است. طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران، ازدواج کودکان با اجازه والدین و مجوز دادگاه، امکان پذیر است.

طبق گفته‌ی کارشناسان مربوطه، دلیل اصلی و عمده‌ی چنین رخدادهایی، **موقعیت اقتصادی-اجتماعی ضعیف این خانواده‌هاست**. در نتیجه، یکی از راهکارهای کاهش و حتی ریشه‌کن کردن این گونه اتفاقات، **مبارزه با فقر** است.

ازدواج اجباری یکی از ده‌ها مسائلی است که در چند وقت اخیر در ایران نیز بسیار مطرح بوده که مواردی از آن رسانه‌ای نیز شده و واکنش‌های گوناگونی به دنبال داشته است. این مسئله که در اکثر مواقع در کنار کودک-همسری می‌آید، موضوعی نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت. این دو مسئله همواره مورد انتقاد کارشناسان و منتقدان و صاحب نظران بوده و مردم نیز با رسانه‌ای شدن اخبار این چینی، اغلب واکنش‌های منفی نشان داده‌اند و سعی کرده‌اند با انتشار هر چه بیشتر اخبار و مطالب از تکرار دوباره-ی آن جلوگیری کرده یا حتی جلوی اتفاقی که در حال رخ دادن است را بگیرند. با وجود نبودن قانونی برای جلوگیری از این امور، خوب است با **فرهنگ سازی و ایجاد شغل جهت مبارزه با فقر و فراهم کردن زمینه‌ای برای کسب درآمد برای این خانواده‌ها از کودک-همسری و ازدواج اجباری تا حد امکان جلوگیری کرد**.



در این رسم، برای جلوگیری از ادامه‌ی دعوا و پایان دادن به قتل و کشتار و اصلاح روابط خانواده‌ها، بزرگان طوایف دیگر جمع شده و سران دو طایفه‌ای را که با هم اختلاف دارند آشتی می‌دهند. برای تحکیم حالت صلح، معمولاً دختر فرد قاتل یا یکی از بستگان نزدیک او را به عقد پسر مقتول درمی‌آورند تا غائله پایان یابد. به این جهت، به این نوع ازدواج، **"خون بس" می‌گویند**.



بر اساس قوانین ایران، **سن ازدواج برای دختران، ۱۳ سال و برای پسران، ۱۵ سال است** ولی قانون این اجازه را به **پدر یا جد پدری** دختر داده که به تشخیص خود و با مصلحت کودک، او را قبل از ۱۳ سالگی نیز به عقد ازدواج درآورد.

قوانین متعددی نیز در حوزه‌های قضایی مختلف درباره‌ی ازدواج زود هنگام و اجباری وجود دارد که آن را با رضایت والدین یا در موارد خاصی همچون بارداری نوجوانان مجاز می‌دانند. در ایران، صاحب نظران و متخصصان زیادی با این امر مخالفت کرده‌اند. با این وجود، مجلس شورای اسلامی ایران



دهم مهرماه، روز سالمند(به
بهانه ی تکریم سالمندان
عزیز)

تهیه کننده: فائزه میرابی،
کارشناسی مددکاری

#سالمندان-را-فراموش-نکنیم

این روزها کرونا سرخط خبرها شده اما می دانید مهم تر از کرونا چیست؟ اینکه می شنویم بیشتر کسانی که به کرونا مبتلا می شوند، سالمندان هستند و ما هم می گوییم خدا رو شکر تا به حال به این حرف توجه کردیم که چقدر بی انصافانه در مقابل نجات خود، آنها را به وادی فراموشی سپرده ایم، انگار که بود و نبودشان مهم نیست. چه سنگدلانه است این حرف هایمان. بیاید این جملات را از زندگیمان حذف کنیم و در دعاهایمان اول از همه برای سلامتی همه ی سالمندان دعا کنیم و نگذاریم که هیچ کس چه در عمل و چه در کلمات سبب ترویج سالمند آزاری شود. سالمندان برکت زندگی هستند، چطور راضی باشیم با جملات، آنان را به ورطه ی مرگ برسانیم به این بهانه که آنان ضعیف هستند و سنی از آنان گذشته. نه، هرگز، هرگز راضی نشویم جملات، ما را به ظالم بودن برسانند، مواظب سالمندان باشیم و برایشان دعای سلامتی بکنیم.

• در مورد دوران سالمندی چه میدانیم؟

سالمندی را به طور قراردادی مترادف با شروع سن ۶۵ سالگی میدانند. پیری عبارت است از «اضمحلال تدریجی در ساختمان و ارگانیزم بدن که بر اثر دخالت عامل زمان، پیش می آید و تغییراتی را در ساختمان و عمل اعضای مختلف بدن به وجود می آورد که سفید شدن مو و چین و چروک پوست، ریزش مو، کاهش قدرت دید، نقصان شنوایی، خمیدگی، کندی در تحرک، کاهش قدرت عضلانی، اختلال و آشفتگی در حافظه و ادراک، اختلال در جهت یابی، کاهش ظرفیت و کارایی ریه ها و سیستم قلبی و عروقی از آن جمله اند.»

نظریه های ارائه شده در مورد سالمندی عبارتند از:
الف) نظریه های زیست شناختی که به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. نظریه ی ایمنی
۲. نظریه ی پیر شدن
۳. نظریه ی رادیکال آزاد

ب) نظریه های روان شناختی

ج) نظریه های جامعه شناختی که به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱. نظریه ی عدم تعهد
۲. نظریه ی فعالیت
۳. نظریه ی استمرار
۴. نظریه ی تعاملی

هر یک از نظریه های ذکر شده توجیهاتی جهت روند پیری فراهم می آورد و آگاهی از آنها مهم است، زیرا این نظریه ها می توانند شبکه ای از اطلاعات را به وجود آورده که براساس آن، تصمیمات عملی برای سالمندان گرفته شود.

نگرانی، احساس هرز رفتن و بیهوده بودن و احساس سر بار بودن.

• نگاه به سالمندان در فرهنگ

های مختلف

پیری یا سالمندی به عنوان **آخرین دوره ی زندگی** انسان همواره مورد توجه متفکران علوم انسانی و زیست شناسی بوده و هست. این دوره از زندگی که معمولاً با **بالا رفتن سن** برای افراد مطرح می شود، در بسیاری از موارد، مسائلی چون ضعف قوای جسمانی، از کار افتادگی، معلولیت، تنهایی، بیماری و احتمالاً بی سرپرستی و فقر و تنگدستی را به همراه دارد. بروز این گونه مسائل برای سالمندان بسته به این که فرد کهنسال در چه جامعه ای و با چه فرهنگی زندگی می کند، از نظر کمی و کیفی با تفاوت های بسیاری همراه است. پیری، تجربه ای است که ممکن است آن را دوست نداشته باشیم اما لازم است آن را بپذیریم. نحوه ی برخورد با پدیده ی سالمندی در فرهنگ های مختلف متفاوت است. برای مثال، در اقوام بدوی و عشایر چادر نشین که همواره در کوچ دائمی به سر می برند، افراد پیر و فرتوت که قادر به همراهی طایفه نیستند، بر اساس رسوم پذیرفته شده از جمع کنار گذاشته می شوند. این نوع رفتار با سالمندان در بسیاری از اقوام ابتدایی توسط مردم شناسان گزارش شده است. برای مثال، قبایل هوپی، سرخ پوستان کرو، کریک و بوشمن که هنوز در جنگل های آفریقای جنوبی زندگی می کنند، سالمندان را در خارج از دهکده با مقداری آب و غذا رها می کرده اند. اسکیموها که منابع غذایی کمی در

سازمان بهداشت جهانی، جمعیت سالمندان را به سه گروه تقسیم میکند: **سالمندان جوان: ۶۰-۷۴ ساله**، این افراد از نظر جسمی و روانی نسبتاً فعالند. **سالمندان: ۷۵-۹۰ ساله** و **سالمندان پیر: ۹۰ ساله و بیشتر**. سالمندان گروه ۲ و ۳ نیاز به مراقبت های ویژه دارند. سالخوردگان به طرق مختلفی به زندگی کردنشان ادامه می دهند که این موارد بسته به مقتضیاتشان عبارتند از "امکانات به اندازه ی کافی دارند و مایلند به استراحت بپردازند؛ به علت احتیاج به درآمد، به کار خود ادامه می دهند یا حداقل اگر کاری باشد، مایلند ادامه دهند؛ امکانات مالی دارند ولی چون نمی خواهند «از کار افتاده» محسوب شوند، مایلند کار کنند و یا از کار افتاده و بیمار می شوند." **نیازهای سالمندان عبارتند از: احتیاجات عاطفی، احتیاجات معیشتی، احتیاج به تفریح، احتیاج به شرکت در زندگی اجتماعی و امنیت**. با گذشت سن و رسیدن به پیری و ضعف های ناشی از آن، بستر بروز بسیاری از **بیماری های جسمی و روحی در سالمندان** ایجاد می گردد که عبارتند از: **پوکی استخوان، تصلب شرائین، یائسگی، کمبود کلسیم و ویتامین دی، آلزایمر یا اضمحلال مغزی، پارکینسون و سوء تغذیه**. افزایش فعالیت های جسمی به خصوص **پیاده روی**، علاوه بر **کند کردن روند بیماری ها**، در **روحیه ی سالمندان** نیز بسیار مؤثر خواهد بود و مصرف مواد غذایی شامل کلسیم و ویتامین ها نیز باعث افزایش سلامتی سالمندان می گردد. برخی احساسات مشترک سالمندان عبارتند از: احساس غم و اندوه به خاطر عدم توجه فرزندان و اطرافیان، احساس تنهایی به علت طرد شدن، احساس یأس و ناامیدی، احساس اضطراب و

(ص) و ائمه ی اطهار، همه بر توجه خاص، نیکی به والدین و احترام به سالخوردگان و پیران تاکید فراوان کرده اند.



• جایگاه سالمندان در ضرب المثل ها

یکی از عناصر و قالب های پر ظرفیت برای انتقال ارزش ها و قوانین نانوشته ی فرهنگی، ضرب المثل هاست. این گفته های کوتاه و مردم پسند، جملاتی است که از میان مردم برخاسته و معنای هشدار و نصیحت را می دهد. در ادامه، مروری خواهیم داشت بر گزیده های از ضرب المثل های موجود در فرهنگ عامه ی کشورمان که با محوریت پاسداشت و بزرگداشت مقام عالی پدر، مادر و اصولاً بزرگان و سالمندان، طبقه بندی شده اند.

- واجب است مراعات خاندان قدیم.

- حق مهتران سخت و واجب تر است.

- شرط باشد آنکه دارد پیر را عزت، جوان!

- حق، شرم دارد ز موی سفید.

- یک بزرگ تری گفته اند و یک کوچکتری.

- سر تاجداران نبرد کسی.

- مکن با سربزرگان، سربزرگی.

اختیار داشتند، کهنسالان را تشویق می کردند تا خودشان از قبیله دور شوند و روی برف ها در انتظار مرگ بنشینند و یا هنگام ماهیگیری، آنان را روی تکه های بزرگ یخ رها می کردند و یا آنها را در میان کلبه های کوچک حبس می کردند تا از سرما جان سپارند. در قبیله ی کوری یاک در شمال سیبری به هنگام مسافرت های طولانی، کهنسالان و بیماران علاج ناپذیر را می کشتند. در بین سرخ پوستان آجیب وی شمالی رفتار با سالمندان از کار افتاده به دو صورت انجام می شده: گاهی آنها را در کلبه های متروک و دور از دهکده و یا در جزیره ای رها می ساختند و یا طی مراسمی و با خواندن سرود مرگ، سالمند توسط پسرش با ضربه ی تبرزین کشته می شد. پرواضح است که این گونه رفتارهای متنوع با سالمندان که در بین فرهنگ های مختلف مشاهده شده است، همگی با توجه به اعتقادات، رسوم، باورها و وضعیت اقتصادی- اجتماعی آن جوامع صورت می گرفته و در واقع به صورت یک هنجار اجتماعی با توجیهات فرهنگی خاص خود توأم بوده و به نوعی، کارکرد اجتماعی و اقتصادی خاصی هم در پی داشته است. ما در یک جامعه ی اخلاقی زندگی می کنیم، با روحیات و عواطفی که در میان افراد جامعه و روابط آن ها با یکدیگر به خوبی قابل مشاهده است. در فرهنگ و دین ما نسبت به احترام به پدر و مادر و بزرگترها توصیه های بسیاری شده است. در دین مبین اسلام، جایگاه رفیعی برای سالخوردگان در نظر گرفته شده و علاوه بر توصیه های مکرر، خداوند متعال در قرآن مجید، احترام و تکریم والدین و سالمندان را از درجات معنوی پس از عبادت پروردگار قرار داده و پیامبر عظیم الشان اسلام

- آنچه در آینه جوان ببیند، پیر در خشت خام آن ببیند.

- رای پیر از بخت جوان به.

- دود از کنده بر می خیزد.

• سالمندان را در شرایط بحرانی رها نکنیم.

جناب آقای دکتر سید حسن موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاران اجتماعی در گفتگو با روزنامه ی آرمان ملی فرمودند:

ویروس کووید- ۱۹، این روزها همه ی اقشار جامعه را درگیر کرده و پس از نگرانی‌هایی که در رابطه با افزایش مرگ و میر و ابتلا به این ویروس در قشر سالمندان وجود داشت، در ابتدا این موضوع ترس عجیبی را در میان جامعه ی سالمندی کشور ایجاد کرده بود. هم‌اکنون و با توجه به تحلیل‌های آماری در تعداد مبتلایان به ویروس کووید- ۱۹ در سراسر جهان و ایران، شاهد هستیم که آن ترس اولیه، خیلی مبتنی بر واقعیت‌ها نبوده و پیک این بیماری و مرگ و میر ناشی از آن فقط در میان اقشار سالمندان نیست. سالمندانی که **بیماری‌های زمینه‌ای دارند** بیشتر در معرض ابتلا به کرونا هستند و چون انسان در سن بالا معمولاً یک بیماری زمینه‌ای همچون دیابت، فشار خون یا سرطان خواهد داشت، این قشر از جامعه نیازمند مراقبت بیشتر هستند، کما اینکه بسیاری از سالمندان، کرونا را شکست داده‌اند و این، نکته ی امیدوارکننده‌ای است. اما نکته ی نگران‌کننده‌ای که این روزها در جامعه ی ما وجود دارد مربوط به

سالمندانی است که به بیماری کرونا مبتلا می‌شوند و بعد از سپری کردن دوره ی درمان، در دوران نقاهت تنها در خانه می‌مانند. این امر نیازمند تدابیر خاص و جدی است و اینجاست که نظام مراقبت اجتماعی و نظام حمایت اجتماعی نقش موثری می‌تواند در این رابطه ایفا نماید. مراقبت‌های بهداشتی برای سالمندانی که تنها زندگی می‌کنند نیز موجب نگرانی کارشناسان اجتماعی شده است. در مراکز نگهداری سالمندان، این نگرانی وجود ندارد، چون خدمه ی آسایشگاه‌های سالمندی از آنها مراقبت می‌کنند، اما افرادی که در منزل هستند باید نظام مراقبت اجتماعی در مورد این گروه از افراد جامعه با هوشمندی بیشتری وارد عمل شود. نکته ی دیگری که باید در این مجال به آن پرداخت این است که پدران و مادرانی که در منازلشان تنها می‌مانند و فرزندان و افراد فامیل از ترس اینکه ناقل کرونا به آنها نباشند و به همین بهانه به دیدار آنها نمی‌روند، می‌تواند باعث افزایش افسردگی در میان این قشر شود. خدا نکند در چنین شرایطی سالمندی تنها بماند. از یک طرف اخبار و اطلاعاتی که از طریق رسانه‌ها دریافت می‌کند، او را دچار استرس می‌کند. از طرف دیگر باید خودش مراقب خودش باشد و همه کارهایش را هم خودش انجام دهد، از خرید گرفته تا کارهای دیگر. همیشه در دین اسلام و فرهنگ کشور ما صله‌ی رحم و بازدید از افراد مسن یک واجب بوده است. بسیاری از سالمندان یک عمر به سر کار رفته‌اند و عادت ندارند بیش از چند روز در خانه بمانند و سبک زندگی این دوران و ماندن در خانه به طور مستمر و طولانی برای این افراد می‌تواند آزار دهنده باشد. خیلی از آنها امکانات سرگرم کننده‌ی معمول

همچون شبکه‌های اجتماعی و فیلم دیدن را ندارند و این نگرانی کارشناسان اجتماعی را افزایش می‌دهد. در دوره‌ی سالمندی، بسیاری از مردم بازنشستگانی هستند که آمادگی پذیرش سبک زندگی متناسب بازنشستگی را نداشته‌اند و همیشه نگرانی بابت افسردگی آنها وجود داشته و حالا با طولانی شدن این روند و در خانه ماندن آنها از ترس ابتلا به کرونا، می‌تواند تاثیرات منفی انزوای آنها را افزایش دهد و موجب کاهش سلامت جسم و روحشان شود. خوشبختانه انجمن علمی سالمندی و دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی پوشش‌هایی را برای ارائه‌ی خدمات تلفنی و رفع نیازهای مشاوره‌ای سالمندان و خانواده‌هایشان پیش‌بینی کرده‌اند. از سوی دیگر، شهروندان باید مراقبت بیشتری از قشر سالمند جامعه داشته باشد. چند روز پیش یکی از مربیان مطرح فوتبال آلمان برای سالمندان خرید می‌کرد و اقلام خوراکی و بهداشتی را پشت در منزل آنها می‌گذاشت. ما نیز برای همسایگان سالمند، مخصوصاً افرادی که تنها زندگی می‌کنند، این مسئولیت و وظیفه‌ی اجتماعی را داریم که با رعایت موازین بهداشتی، نیازهای روزانه‌یشان را تهیه کنیم تا زمانی که از این بحران به سلامت عبور کنیم.

• برشی از کتاب دبستان زمان

های خیلی دور

دو برادر، مادر پیری داشتند. با خود عهد کردند که یکی خدمت خدا کند و دیگری در خدمت مادر بیمار باشد. برادری که پیمان بسته بود خدمت خدا کند، به صومعه رفت و به عبادت مشغول شد و آن

دیگری در خانه ماند و به پرستاری مادر مشغول شد. چندی که گذشت، برادر صومعه نشین، مشهور خاص و عام شد و از اقصای نقاط دنیا عالمان و عرفا به دیدارش شتافتند و آن دیگری که خدمت مادر می‌کرد، فرصت همنشینی با دوستان قدیم را نیز از دست داد و یک سره به امور مادر می‌پرداخت. برادر صومعه نشین کم کم به خود غره شد که خدمت من ارزشمندتر از خدمت برادر است، چرا که او در خدمت مخلوق است و من در خدمت خالق، من از او برترم. همان شب که این کلام از خاطر او گذشت، پروردگار را در خواب دید که وی را خطاب کرد و گفت: برادر تو را بیمارزیدم و تو را به حرمت او بخشیدم. برادر صومعه نشین، اشک در چشمانش آمد و گفت: خداوندا، من در خدمت تو بودم و او در خدمت مادر، چگونه است مرا به حرمت او می‌بخشی؟ آنچه کرده ام مایه‌ی رضای تو نیست؟

ندا رسید: آنچه تو می‌کنی، ما از آن بی‌نیازیم ولی مادرت از آنچه برادرت می‌کند، بی‌نیاز نیست. تو خدمت بی‌نیاز می‌کنی و او خدمت نیازمند. بدین حرمت، مرتبت او را از تو فزونی بخشیدیم. امید

است روز سالمند بهانه‌ای شود برای توجه به این گوه‌های نایاب بی‌تکرار دریای زندگی.



اقلیت‌های مذهبی و قومی، مخالفین سیاسی و زنان
به کار گرفته می‌شود.

• تاریخچه اعدام

اعدام که در تاریخ حقوق کیفری، **سنگین‌ترین مجازات بشری** به شمار می‌رود، از دیرباز در جوامع و ملت‌ها جهت **برخورد با ناقضان قانون** وجود داشته است. اگرچه افلاطون معتقد است اعدام، تنها باید در مواردی اعمال شود که مجرم، **اصلاح ناپذیر** است اما از آن زمان تاکنون انواع روش‌های مجازات اعدام در سراسر جهان دیده می‌شود مانند دار زدن، تیرباران، سوزاندن در آتش، زنده به گور کردن، سر بریدن، سنگسار، اتاق گاز، تزریق سم، خفه کردن و ...

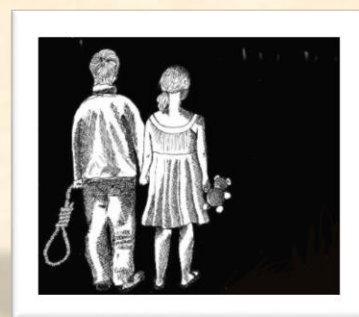
در گذشته، اعدام در بسیاری از کشورهای جهان انجام می‌شد، اما امروزه بسیاری از کشورها این روش مجازات را برچیده‌اند یا کمتر آن را به اجرا می‌گذارند و البته تلاش سازمان‌های مدافع حقوق بشر را در کاهش صدور مجازات اعدام یا کنار گذاشتن آن، نمی‌توان نادیده گرفت.

• سازمان ملل و لغو مجازات اعدام

قطعنامه‌های سازمان ملل متحد برای توقف مجازات اعدام به عنوان اولین قدم برای لغو کامل آن، اولین بار در سال ۲۰۰۷ میلادی و دومین بار در سال ۲۰۰۸ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. دبیر کل سازمان ملل نیز در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ طی گزارشی، آخرین تحولات مربوط به توقف و لغو اعدام در کشورهای مختلف



اعدام، نوعی کیفر و مجازات و به عبارتی، اشد مجازات برای محکوم است یا می‌توان گفت اعدام، کیفری است که سده‌ها پیش، انسان برای مقابله با مجرمان و ارتکاب جرم و با هدف اجرای عدالت اختیار کرده است. شاید تصور بر آن بوده که هر چه مجازات شدیدتر باشد، زمینه‌ی تحقق عدالت بیشتر است. این کیفر، یکی از موارد پیش بینی شده در قانون برخی از کشورهاست که در آن، به حکم قانون و بر اساس حکم دادگاه عمومی، جنایی، نظامی و... زندگی یک انسان از او سلب می‌شود که امروزه برخی از کشورها به طور گسترده‌ای از مجازات اعدام استفاده می‌کنند، مانند برخی از کشورهای آسیایی که دارای بالاترین آمار اعدام در جهان هستند. در بسیاری از مواقع، این مجازات به شکل تبعیض آمیزی علیه **قشر کم درآمد و فقیر**،



را به مجمع عمومی ارائه داد. در این قطعنامه‌ها ضمن تاکید بر توقف مجازات اعدام گفته شده **مجرم به اعتبار انسان بودن دارای حق حیات است و قانون‌گذار و سیستم قانون‌گذاری، حق سلب این حق را از فرد به صرف ارتکاب جرم ندارد.**

کوفلر، مسئول حقوق بشری مجلس آلمان به مناسبت روز جهانی مبارزه با اعدام، خواستار لغو این مجازات در سراسر جهان شد. این سیاست‌مدار در بیانیه‌ای که به این مناسبت منتشر کرده، **مجازات مرگ را با شأن انسان و حق حیات در تضاد می‌داند و معتقد است که تحقیقات نشان می‌دهند که مجازات اعدام، مانع از ارتکاب جرم از سوی مجرمان بالقوه نمی‌شود.** در این بیانیه همچنان آمده است که در مجازات مرگ، خطر اعدام بی-گناهان در اثر قضاوت نادرست نهفته است.

قبل و یا به صورت ناگهانی مرتکب قتل همسرانشان شده‌اند. آنها با این که خود را جنایت-کار می‌دانند، معتقدند اگر در دفعات مکرر شکایتی که از همسرانشان داشتند، قاضی پرونده، رضایت به طلاقشان می‌داد، هرگز دست به جنایت نمی-زدند. پس می‌توان گفت که این زنان اکثراً خود **قربانی خشونت خانگی و قوانین تبعیض آمیز خانواده هستند** و بسیاری از آنها اقدام به دفاع از خود می‌کنند. به این ترتیب، چندین عامل در این جنایت دخیل هستند. تک بعدی نگاه کردن به این موضوع به شدت ناعادلانه است و باید به زندگی رقت‌انگیز زنان زیر حکم اعدام در برخی از کشورها بیشتر توجه کنیم.

• کودکان، قربانیان پنهان

هر روز اعدام‌ها را محکوم می‌کنیم، اما حتی سازمان‌های جهانی هم خیلی کمتر به تاثیرات اعدام روی فرزندان افراد اعدام شده می‌پردازند. قربانیان کوچکی که بر اساس کنوانسیون حقوق کودک، حقوق آنها نقض می‌شود، کودکانی که در دنیای شادی خود حتی شاید هنوز درک درستی از مفهوم مرگ ندارند، اما از داشتن پدر یا مادرشان محروم می‌شوند. وقتی که در کشوری، اعدام انجام می‌شود، یعنی عملاً قتل عمد انجام شده است که این کودکان را برای همیشه از امکان سرپرستی توسط والدینشان محروم می‌کند. بنا بر این، تنها فرد اعدام شده نیست که صدمه می‌بیند، بلکه همسر و فرزندان او نیز برای همه‌ی عمرشان مورد صدمه‌ی جدی قرار می‌گیرند؛ صدماتی که از

• اعدام زنان

قوانین بین المللی توصیه می‌کنند که به جای زندانی کردن زنانی که مادر هستند و باید از کودکان خود مراقبت کنند، مجازات‌های دیگری در نظر گرفته شود، اما متأسفانه در برخی از کشورها مادران نه تنها زندانی می‌شوند، بلکه به اعدام محکوم می‌شوند.

اگر بخواهیم به زنانی که به اتهام قتل به اعدام محکوم می‌شوند بپردازیم، خواهیم دید که درصد بیشترشان به جهت عدم امکان طلاق از همسرانشان پس از سال‌ها تحمل زندگی مشترکی آشفته که با توهین، ضرب و شتم و بعضاً شکنجه توسط همسرانشان همراه بوده است، با نقشه‌ی



مجازات‌های اعمال شود که برای فرد بزرگسال اعمال می‌شود، اما تقلبی که برخی از کشورها می‌کنند این است که صبر می‌کنند تا این فرد نوجوان به ۱۸ سالگی برسد سپس او را اعدام می‌کنند.

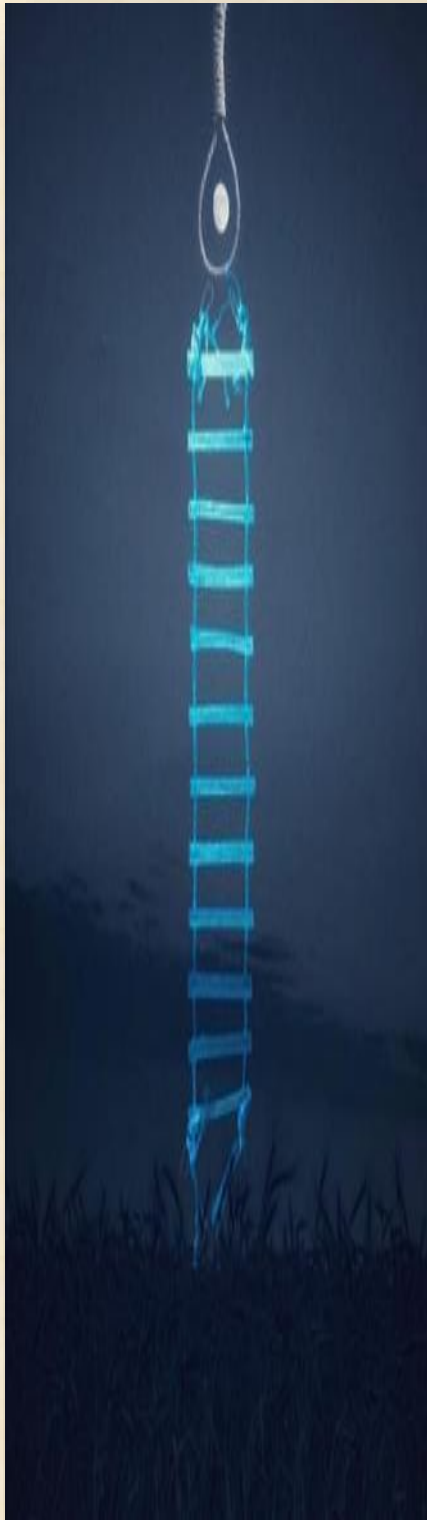
• زندگی زیر سایه‌ی مرگ

شرایط محکومان به اعدام می‌تواند کشور به کشور متفاوت باشد، از سلول انفرادی گرفته تا اتاق‌ها و بندهای پر جمعیت. اما علاوه بر این مسائل، در برخی از کشورها شرایط محکومان به اعدام با روند دادرسی ناعادلانه مواجه است. تاکنون بیشتر، توجه روی مسئله‌ی اعدام بود که مجازاتی غیر انسانی است، اما قسمت عمده‌ی غیر انسانی بودن این مجازات مربوط به شرایط زندانیانی است که محکوم به اعدام‌اند. در برخی از کشورها افرادی که به اعدام محکوم‌اند، می‌توانند از چند روز پس از محکومیت تا چند سال در زندان بمانند. اکثر این افراد پس از دستگیری در دوره‌ی مقدماتی به وکیل دسترسی ندارند و در بازداشتگاه‌ها برای گرفتن اعتراف، مورد شکنجه قرار می‌گیرند و بسیاری از احکام اعدام بر اساس اعترافی است که با اجبار از این افراد گرفته شده است.

اما آنچه تجربه‌اش شاید سخت‌تر و هولناک‌تر از تحمل این اوضاع باشد، کابوسی است که شب و

مرحله‌ی دستگیری پدر یا مادر آغاز می‌شود و تا محاکمه و صدور حکم اعدام ادامه می‌یابد و با اجرای آن، به اوج خود می‌رسد؛ چراکه کودکان قادر به درک اعمال چنین خشونت وحشتناک و غیرقابل بازگشتی نیستند و در اغلب موارد با این اتفاق به عنوان یک شوک روانی زندگی می‌کنند، یعنی مواجهه‌ی آنها با این مسئله با تولید احساس بی‌ثباتی در زندگی همراه است و آن محیط امنی که هر کودکی به آن نیاز دارد را از دست می‌دهند و در بسیاری از موارد نیز دیده شده که مصرف مواد مخدر و یا بزهکاری در فرزندان افراد اعدام شده افزایش یافته است. ضمن اینکه اعدام شدن والدین برای یک کودک، همواره نوعی احساس سرشکستگی اجتماعی را به همراه دارد، به این صورت که اجرای این حکم برای کودک به مثابه‌ی یک نوع انگ اجتماعی است که انگار برای همیشه بر روی پیشانی خود و خانواده‌اش زده می‌شود و این غیر قابل جبران است.

مسئله‌ی بعدی، اعدام کودکان است که طی سال‌های اخیر، مورد انتقاد مدافعان حقوق بشر قرار گرفته است و به گفته‌ی آنها ده‌ها مجرم نوجوان هم اکنون در انتظار اجرای حکم اعدام خود در زندان‌های برخی از کشورها به سر می‌برند، محکومانی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از ۱۸ سال داشتند و اعدام آنها کنوانسیون حقوق کودک را نقض می‌کند. افرادی که تولد ۱۸ سالگی‌شان آغاز مرحله‌ی جدیدی از زندگی‌شان نیست، بلکه آغاز شمارشی معکوس است برای مرگشان، بنا بر این فردی زیر ۱۸ که سال مرتکب جرم شود، از نظر کنوانسیون حقوق کودک نباید برای او همان



روز محکومان به اعدام را فرا گرفته است. فرض کنید فاصله‌ی شما با مرگ، چند روز است. بغض گلویتان را گرفته اما اصلا نمی‌توانید گریه کنید. قطعاً شرایط بسیار سختی است و نمی‌شود در کلمات، آن را وصف کرد. اگر به هر انسانی گفته شود ۱۰ سال دیگر قرار است در فلان زمان کشته شوی یا بمیری، از اول تا ۱۰ سال آینده می‌ترسد و مدام در فکر اعدام و نحوه‌ی مرگ با طناب دار در تاریکی بامدادی سرد است و به این فکر می‌کند که چه اتفاقی می‌افتد وقتی چهارپایه کشیده می‌شود. آیا گردن می‌شکند؟ خفه می‌شود؟ در آن لحظه می‌توانی ببینی؟ می‌توانی داد بزنی؟ می‌توانی پا بزنی؟ می‌توانی از کسی کمک خواهی؟ آن لحظه چطور می‌گذرد؟

قطعاً با این افکار به جای یک بار مردن، آن فرد چندین بار مرگ را حس می‌کند اما مگر انسان‌ها جایز الخطا نیستند؟ پس چرا برخی از کشورها با نادیده گرفتن ارزش والای انسان‌ها به جای فرصت و اصلاح، آخرین راه را برمی‌گزینند و حق حیات را سلب می‌کنند و کاملاً تک بعدی با مجازات اعدام برخورد می‌کنند. نکته‌ی آخر این که در برخی از کشورها اعدام را در خیابان‌ها و میادین شهرها و روستاها اجرا می‌کنند، در مقابل چشمان خیره‌ی شهروندان. در صورتی که باید سعی شود در جامعه، جوی از آرامش، امنیت و فرهنگ بدون خشونت برقرار شود، اما دار زدن علنی درست برعکس این عمل است، یعنی عادی کردن یک عمل زجرآور و غیر انسانی مقابل چشم مردم.

اجتماعی که با مددکاری اجتماعی دارای اشتراکات زیادی است را ارائه میداد و با ایجاد تغییراتی از سوی وزارت علوم این رشته جای خود را به مددکاری اجتماعی داد.

اما باید دانست که این دانشگاه در جلب همکاری اساتید مطرح و باتجربه مددکاری اجتماعی که اتفاقاً از اساتید مطرح دانشگاه های صاحب نام رشته مددکاری نیز بوده و هستند بسیار موفقیت آمیز عمل کرده که این یعنی این رشته به لحاظ دانش نظری همپای دیگر دانشگاه ها های خوش نام مددکاری است و همواره در حال رقابت با دانشگاه هایی چون علامه بوده.

اما این مسئله زمینه لازم برای چشم پوشی از کاستی های این دانشگاه برای رسیدن دانشجویان مددکاری به ایده آل ترین شکل تحصیلی خود را فراهم نخواهد آورد؛ به طور کلی مشکلات و معضلات خوارزمی در حوزه مددکاری اجتماعی را میتوان اینگونه بیان کرد:



قلم تیز انتقاد و کارنامه
مددکاری خوارزمی

تهیه کننده: سمانه حاصلی،
کارشناسی مددکاری
اجتماعی

دانشگاه خوارزمی به عنوان قدیمی ترین دانشگاه

ایران دارای ظرفیت های آشکار و پنهان زیادی است که دانشجویان در حال تحصیل در آن را برای ورود و حضور مفید در اجتماع آماده میسازد ، مددکاری اجتماعی از جمله رشته های آینده دار و در حال رشد در این دانشگاه است که میتواند دارای خروجی مثبت و درخشانی باشد

اما این امر مستلزم رسیدگی و امکانات کافی برای این رشته در دانشگاه خوارزمی میباشد!

اخیرا از جانب برخی منتقدان و فعالین این رشته نقدهایی بر عملکرد دانشگاه های دارای رشته مددکاری اجتماعی از جمله خوارزمی وارد شده ، اگر چه لحن این نقد ها آرام ، خالی از غرض نبود و چندان بی کنایه اما محتوای آن ها جای تامل دارد.

در حقیقت پرسشی که ذهن مخاطب را درگیر میکند آن است که چرا دانشگاهی با سابقه خوارزمی باید زیر ذره بین نقادان قد خم کرده و زیر سوال رفته باشد؟!

سابقه خوارزمی در رشته مددکاری اجتماعی به **حدود ۱۵ سال میرسد** و پیش از این رشته خدمات

الف) مشکلات آموزشی:

مددکاری اجتماعی یک رشته دانشگاهیست که در اجتماع به شکل حرفه ظاهر میشود و ابعاد گسترده آن باعث وجه اشتراکش با رشته هایی چون جامعه شناسی، روانشناسی، حقوق، مشاوره و... می باشد.

اما این اشتراک به هیچ وجه این رشته را زیر شاخه دیگر رشته ها قرار نمی دهد!

در حقیقت در عین هماهنگی و وحدت با رشته های دیگر دارای هویتی مستقل است که مستلزم اطلاق فضایی مجزا میباشد؛ مددکاری خوارزمی از داشتن گروه آموزشی مستقل محروم بوده و همچنان زیر مجموعه گروه جامعه شناسی میباشد؛ این امر ضعفی فاحش در برنامه ریزی درسی این رشته و تعمیم درصد بالایی از دروس آن به جامعه شناسی است حال آنکه مددکاری خود یک حرفه و دارای رویکرد های متفاوت است.

از طرفی با حضور اساتید به نام مددکاری انتظار می رود این رشته دارای هیات علمی پر بار و مطرحی باشد که البته این چنین نبوده و متأسفانه این رشته حتی از داشتن هیات علمی مستقل محروم است.

ب) واحد های تحصیلی:

واحد های تحصیلی مددکاری دانشگاه های علامه و علوم بهزیستی متفاوت از خوارزمی بوده و واحد های بیشتری به کارورزی اختصاص میدهند اما در

خوارزمی کارورزی دیر تر شروع میشود که این یعنی دانشجوی فرصت کمتری برای لمس موقعیت های حساس اجتماعی و یادگیری حرفه ای مددکاری در اختیار دارد و نیاز اختصاص واحد های بیشتری به مسائل پزشکی و توانبخشی جهت آشنایی بیشتر دانشجویان با این مهارت ها در صورت نبود امکانات کافی برای حضور و یادگیری مستقیم دانشجویان در بیمارستان ها، مراکز توانبخشی و... احساس میشود.

ج) سازمان ها و موسسات:

لازمه رشته مددکاری گذران دوران کارورزی در دوره دتشنجویی میباشد، دانشگاه های ارائه دهنده رشته مددکاری میبایست توافق نامه هایی را با سازمان ها و موسسات مختلف اجتماعی تنظیم کنند تا دانشجویان بدون صرف وقت زیاد بتوانند مشغول به آموزش در این موسسات شوند.

دانشگاه خوارزمی فاقد چنین توافق نامه هاییست و دانشجویان مددکاری برای حضور در موسسات مشکلات عدیده ای را پشت سر میگذارند و این مسئله موجب سختی تحصیل ایشان میشود

د) ضوابط و شرایط:

رشته مددکاری رشته ای حساس و نیازمند روحیات خاصی میباشد، پذیرش همگانی این رشته

دانشگاه خوارزمی در شرایط کیفی بهتری به حیات
پر بار خود ادامه دهد..

گرچه جامعه دانشجویی مددکاری انتظار دارد
اساتید مددکاری و روسای انجمن ها بجای انتقادات
اگرچه درست اما کوبنده که بر روحیات و عملکرد
دانشجو تأثیراتی ناخوشایند بر جای میگذارد،
نظارت و حمایت خود را متوجه دانشگاه ها سازند
و با حضور، فعالیت و ایده پردازی بر ارتقای کیفیت
این رشته بیفزایند.



علاوه بر اینکه بر بدنه آن ضربه میزند ، به پرورش
مددکاران غیر حرفه ای ، ناتوان و غیر متخصص
می انجامد و با پیامد های جبران ناپذیری همراه
خواهد بود !

حضور در این رشته مستلزم وجود فیلتر ها و آزمون
هایی است که داوطلبان این رشته را محک
بزند، نبود مصاحبه برای مددکاری در دستور کار
وزارت علوم تأثیر به سزایی که احتمال جذب نیروی
ناکارآمد دارد و نیازمند تجدید نظر است.

بهتر آن است که در رابطه با جذب مددکاران در
دانشگاه های تحت نظر این وزارت خانه من جمله
خوارزمی دقت عمل بیشتری به کار رود

مسائل مذکور تنها بخشی از مشکلات جامعه
مددکاری خوارزمی است به علاوه اقدام به جذب
دانشجو های مددکاری به صورت شبانه از دیگر
ایرادات وارده بر عملکرد و کم لطفی مسئولان
خوارزمی در حق دانشجویان این رشته است که
میتواند سهم بسزایی در افت کیفی ، علمی و
سطوح دیگر داشته باشد، لذا شاید تامل و دقت برای
فراهم آوری شرایط مناسب وجود مقاطع ارشد و
دکتری که خوارزمی فاقد آن هاست جایگزین
بهتری برای این مسئله باشد و البته باعث افزایش
اعتبار این دانشگاه به عنوان یکی از قطب های
مددکاری اجتماعی نیز خواهد بود.

لازم دیده میشود که مسئولین دانشگاهی در بخش
های مختلف اعم از آموزش و جذب دانش جو
و... این موارد را در نظر داشته باشند تا مددکاری



سَن پايانی

صفحات تقویم زندگی را ورق زدیم و باز هم رسیدیم به دوازدهم آذر. روز پنهانی معلولین. هدف از تعیین این روز، ارتقاء و رشد اذهان عمومی درباره‌ی مسائل مربوط به معلولیت‌های مختلف و افزایش آگاهی بوده است که با هدف ترویج درک بیشتر مسائل مربوط به معلولیت و بسیج حمایت از بزرگ منشی، حقوق و رفاه افراد معلول و کم‌توان انجام می‌شود. همچنین در صدد افزایش آگاهی از دستاوردهای حاصل از ادغام افراد معلول در هر جنبه‌ای از زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. معلولان باید فرصت یابند تا استعدادهای خلاق هنری و فکری خود را رشد داده و آن را نه تنها برای منافع خود، بلکه برای غنی سازی جامعه به کار گیرند. به این منظور، باید دسترسی آنان برای مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی تضمین شود. درست است که کمک و یاری رساندن به هم‌نوع، فضیلتی است بزرگ و در اسلام، سفارش زیادی به آن شده است، اما باید توجه کنیم که این کمک باید به حال کمک گیرنده مفید باشد و موجب ناراحتی او نشود. از فرد معلول راجع به نیازهایش سوال کنید. از فرد بپرسید به چه چیزی احتیاج دارد. گاهی ممکن است فرد برای درخواست کمک، بی‌ثبات بکشد و یا اصلاً نداند درخواستش را چگونه بیان کند. به فرد اطمینان دهید و بگویید هر وقت به کمک احتیاج داشتید، روی من حساب کنید و در نظر داشته باشیم که کمک به افراد معلول، به منزله‌ی برداشتن همه‌ی موانع و مشکلات نیست، بلکه کمک به انجام کاری است که این افراد از عهده‌ی آن بر نمی‌آیند. فراهم ساختن امکانات شرکت واقعی معلولان جسمی در زندگی اجتماعی، در آن‌ها دلگرمی، اعتماد به نفس و نشاط می‌آفریند. بنا بر این، روز پنهانی معلولین، روز پاسداشت ارزش‌هاست، روز به اثبات رساندن توانستن توانستن است و روز نشان دادن ما می‌توانیم است. زهرا خداویسی، کارشناسی مددکاری اجتماعی

از ینکه تا اینجای کار در کنارمان بودید صمیمانه سپاسگزاریم
و به سپاس این همراهی این نوید را به شما می دهیم که در
صورت تعایل به اشتراک گذاشتن نوشته ها و دغدغه هایتان
می توانید از طریق راه های زیر باما در ارتباط باشید تا آن را
در فصلنامه های مددکاری اجتماعی دانشگاه خوارزمی تهران
با علاقه مندان به اشتراک بگذاریم.

در ضمن منتظر پیشنهادات و انتقادات سازنده ی شما هستیم.

بخدا یار و یاورتان

khu.socialwork@gmail.com

آدرس ایمیل:

[khu_socialworking](https://www.instagram.com/khu_socialworking)

نشانی اینستاگرام:

[kh.socialwork](https://www.t.me/kh.socialwork)

کانال تلگرام: